



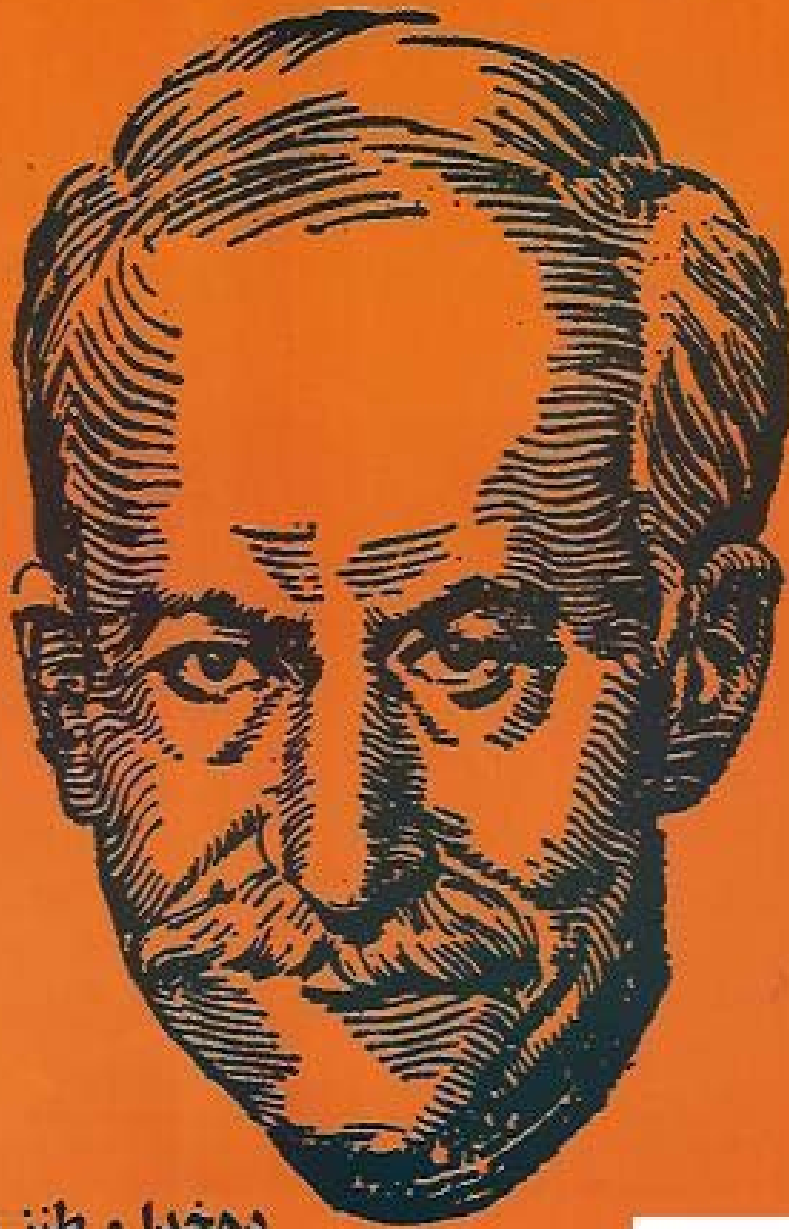
Negin
No. 25 2007

۶۵

شماره ۲۵
۱۳۸۶ خورشیدی - ۲-۷ میلادی
نکته شماره ۲، ۵ دلار

نگین

ناصر پاکدامن : روزنامه گردی



دهخدا و طنز سیاسی

xalvat.com



xalvat.com

نگین

مدیر و سردبیر:
 دکتر محمود عنایت
 تلفن و فاکس: ۷۹۴۲ - (۳۱۰) ۲۶۰

NEGIN

Editor: Dr. Mahmood Enayat
 P. O. Box 7424
 Santa Monica,
 CA 90406
 Tel & Fax: (310)260-7942
 Winter 2007

بهای اشتراک نگین:
 سالانه در آمریکا ۳۰ دلار
 در اروپا ۳۵ دلار
 نیچله در حکمت و اصلاح و ره و قبول مقالات
 وازده آزاد است

از پذیرش کمک‌های که مشروط به پیروی از
 راه و روش کمک‌کننده، خواه در سیاست و
 مذهب و خواه در سایر شؤون اجتماعی باشد،
 معذوریم

یادداشت‌های فریدا
 م. ع

علی اصغر حاج سبجوادی

ناصر پاکدامن

ترجمه: دکتر مرتضی محیط

هوشنگ گلاب‌نژ

شاپور راسخ

فریدون کمالی

داستانی به نام ناسرالدینشاه قاجار

فهرست این شماره
 "روشنفکری ایرانی و ناخرسندیهای آن"
 طنز دهخدا

یک نامه و یک مقاله

روزنامه گردی

نظام جهانی امپریالیستی
 نوشته: جان پلامی فوستر

گذری در یک کتاب"

فرهنگ ایرانی در رویارویی با
 پدیده جهانی شدن

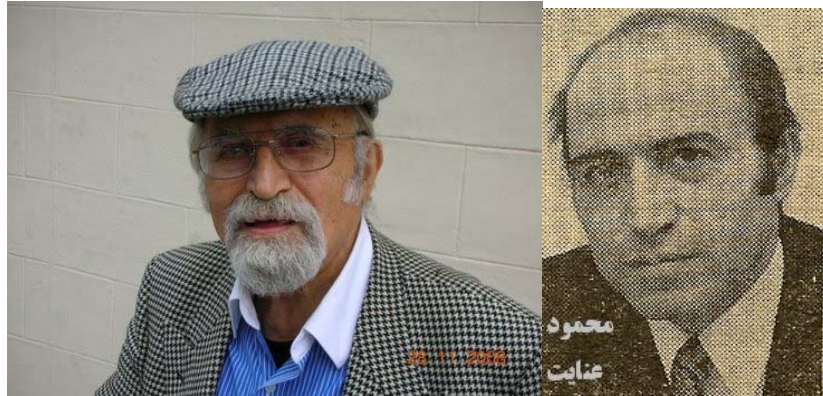
صهیونیسم و رابطه آن با دین جهانی

شرح درک بهار
 و
 قصه جوان

ما تم و مصیبتی که دامنگیر دوستان ارجمند و فرهیخته ما
 دکتر باقر صمصام، دکتر ممتاز و دکتر قائم مقام، گردید
 باعث اندوه عموم آشنایان و همفکران آنان شد. به آنجا و
 عزیزان بازمانده شان صمیمانه تسلیت میگوئیم.

"استثناء" بر "قاعده"

"قاعده" را در "نشر دیگران" براین گذاشتم که هرآنچه در نوشته است به صورت "خام" و بی هیچ دخل و تصرف از جانب من بیاورم . گه گاه چند عکس و طرح ، لا به لایِ مطلب می افزودم - کاری که در این شماره کرده ام . اما "تفسیر" ، "فصولی" و "گه خوری" هرگز ! "خدا" "ذلیل" کند این آقای ناصر پاکدامن را که در "تتمه"



(پانویشت) نوشته اش ستایشی پُر به جا کرده است از "محمود عنایت" و مرا واداشت بر این "استثناء":

"محمود عنایت" (گرچه دوست دارد که "دکتر"ش خطاب کنیم - که هست و دندانپزشک - ، اما من ، حتی اگر دلگیرش کنم ، اینکار را نخواهم کرد و چرائیش را در اینجا آورده ام : "گرفتاریِ ما با « دکتر نا پزشک هایِ اهلِ قلم! ") را در اوایلِ سال ۴۰ - که به خانه مان در باغ صبا برای در دیدنِ برادرم ، فریدون ، می آمد می شناسم (می گویم "می شناسم" ونه آنکه همدیگر را "می شناسیم" - که صدالبته او را یادی نیست از یک "الف-بچه" ده دوازده ساله) . در هفده هجده سالگی به دفترِ نگین (واقع در کوچه ای بن بست در خیابانِ پهلویِ آنزمان و درست در پشتِ جایی که پارک شد با "تئاتر شهر") برای بردنِ نوشته هایِ فریدون ، می رفتم .

آری بدینگونه با عنایت - محمود- ، آشنا شدم و با "نگین" (که تمامِ عمر مرا با خود کشید - و هنوز هم !) . "حمید" (این برادرِ دوقلویِ ناهمزمانیش) را بعد ها شناختم با نوشته ها و ترجمه هایش - به ویژه با "ارسطو" ["سیاست"] اش که شاهکاریست برای همیشه مانده گار .

اما "محمود" (چه قدر دارم " پررو " می شوم !) برای من نه دکتر است ، نه برادر "حمید" است - که روزنامه نگار و مدیرِ مسئولِ ناب است و واقعی (نه آنطور که امروزه ، خیلی ها ، بی مورد ، به خود می چسبانند) . در این سن و سالی که دارم و با حواسِ پرتی هایِ گه به گه ، خیلی "نام" نمی توانم بیاورم از روزنامه نگارانِ ناب . دو نام ، بی هیچ اندیشیدن می آیند : اسماعیل پور والی و محمود عنایت .

پور والی (اگرچه ، تا پایان ، کم کمک - و نه تماما - ، تنی سائید به پادشاهان) ، اما "پادو- شاهانه" نرفت . محمود عنایت - هم چون ما همه گان - ، رفتنی ست . آیا قادر خواهیم شد که روزی و روزگاری "پول" هایمان را جمع کنیم و به جایِ برگزاری جلسه برایِ این "سیاستمدار" ، این "جامعه شناس" و "این" و "این" و "این" و ... برای عنایت - این تنها بازماندهء ثمرهء صد سال روزنامه نگاری متعهد - ، پرشکوه ترین همایش را برگزار کنیم ؟ آه که چقدر دلم می خواهد که در پاریس باشد تا از دورادور حظ کنم و حظ کنم و حظ ...

م.ایل بیگی

ناصر پاکدامن

روزنامه‌گردی *

از مجلس اول و در مجلس سال اول (وگاهی هم دوم)

روزنامه‌گردی مثل جهانگردی، ولگردی، دوره‌گردی و چه بسا گردیهای دیگر! غرض گشت‌وگذاری است در دوره‌ای، ماهی، فصلی یا سالی از روزنامه‌ای. نه از سر تفریح و نه از سر تکلیف بلکه از سر فضولی. چشم‌چرانی در میان عناوین و ستونها و مقاله‌ها و اعلانه‌ها. پس به انگیزه کنجکاوی . روزنامه‌گردی تورق نیست. اول اینکه دوره روزنامه را، چه مجلد باشد و چه نباشد، با آن قد و قواره و قطع و حجم، نمی شود تورقی کرد. در ذهن من تورق به دنیای کتاب تعلق دارد. کتابی که در دستان می‌نشیند و به حرکت انگستی باز و بسته می‌شود و پس ورق می‌خورد. تورق



نظری بر کتابی انداختن است از سر سیری یا کنجکاوی و یا از مقوله نک زدن و چه بسا از باب توشه‌ای برای تفاضل و تظاهر. تورق، از هر چمن گلی و از هر فصلی سطری است؛ روزنامه چون کتاب و به آسانی کتاب، ورق نمی‌خورد. نظم و نسق خودش را دارد که بر خواننده تحمیل می‌کند: قطع بزرگتر پس جای بزرگتر همراه با ضرورت خواندنی دیگر .

روزنامه‌خوانی، کتابخوانی نیست. که روزنامه را نمی شود تورق کرد و کتاب را چرا! و کتاب معمولاً سراسر هم از قلم شخص واحدی است درباره موضوعی واحد و از پیش معین (بعید است که کتاب پزشکی و یا دیوان شعر، جز از پزشکی و یا شعر سخن دیگری بگوید). موضوع کتاب را نویسنده تعیین کرده است و از همان آغاز و در همان سطرهای نخست، اگر نه از روی جلد و به کمک عنوان، می‌گوید که قصد من و موضوع کار چیست و کجا می‌روم و چرا و چگونه؟ روزنامه‌گردی به خوشه‌چینی می‌ماند در کشتزاری از حوادث و واقعات که شاید هم میان کوه و کاه هم تمیزی نگذاشته باشد.

در قیاس با روزنامه، کتاب زمان انتشار معینی ندارد: می‌تواند امروز منتشر شود، فردا و پس فردا هم ممکن است. روزنامه، ساعت و روز و زمان دارد. روزنامه امروز، فردا در بیماری کهولت و پیری و از کارافتادگی گام نهاده است. روزنامه، نامه روز است یعنی که پدید آمده به دنبال رویدادهای روز و گزارشگر وضع و حال و روز و روزگار و مردم روزگار (روزنامه‌ای هم که ازینهمه سخنی نمی‌گوید، با همین نگفتن، از زمانه خود با ما سخن می‌گوید). قصد و هدف روزنامه خبر از روز و روزگار آوردن است. از دیدگاهی معین به دنیائی نامعین نگاه کردن. تنوع موضوع، ذات روزنامه است. روزنامه آش شله قلمکاری است و همین هم هست که روزنامه‌گردی را با "کشف و اکتشاف" همراه می‌کند. روزنامه در مسیل تند و پرپیچ و تاب رویدادهایی انباشته از ضرب‌الاجل و ناگهانی و فوریت حیات می‌گیرد. زائیده لحظه و بازگوی لحظه‌ها. عکس فوری؟

روزنامه‌گردی تمامی ندارد، بی‌پایان است. بار دیگر و باز بار دیگر. و هر بار چیز تازه‌ای پیدا می‌شود که عمادالکتاب کتاب تعلیم خط نوشته، بانوئی ۵۰۰۰ تومان برای کمک به تأسیس بانک ملی داده، این کس یک دستگاه سینماتوگراف می‌فروخته و آن کس هم یک دستگاه درشگهء مرغوب. آن مادام فرانسوی اعلان می‌دهد که درس فرانسه می‌دهم و دیگران هم از تدریس انگلیسی و روسی خبر می‌دهند. و این میان، ماشین‌دودی شاه عبدالعظیم هم موضوع گزارشی می‌شود. و پس روزنامه‌گردی، پایان ندارد. و به همین دلیل هم روزنامه‌گردی، دوباره‌گردی است. تمامی‌ناپذیر. دور باطل!

روزنامه بستر روزنامه‌گردی است. خواننده حتی اگر به دنبال مقصود و در جست و جوی مقاله‌ای، خبری، شایعه‌ای هم باشد، با صفحات روزنامه، "چون کشتی بی‌لنگر، کژ و مژ" می‌شود و به هر سو می‌لغزد و می‌افتد و ازین مقاله به آن تصویر و از آن خبر به این اعلان کشیده می‌شود. روزنامه‌گردی بازدید از تاج محل یا دیوار چین نیست، شگفت‌زده از میان روزمرهء مردمان روز و روزگاری عبور کردن است. که عجب! آن روز چنین شده، فلان چنین نوشته و بهمان چنان کرده! روزنامه‌گردی، از جایگاه امروز در روزمرگی دیروز سفر کردن است.

به بحث دربارهء روزنامه و روزنامه‌نویسی کشیده نشویم که غرض فقط اشاره‌ای بود به برخی تفاوت‌های میان جلدی کتاب و دوره‌ای (مجلده؟) از روزنامه‌ای! و تفاوت‌های میان خواندن هریک و بالاخره تفاوت میان روزنامه‌خوانی و روزنامه‌گردی و خواص این آخری. و در این روزنامه‌گردی، غرض از مجلس اول، دورهء اول مجلس شورای ملی است و مقصود از مجلس دوم، روزنامهء مجلس.

فرمان مشروطیت، اگر به تاریخ ذیل آن استناد کنیم، در روز یکشنبه ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ / ۵ اوت ۱۹۰۶ صادر شده است. اما این پایان کار نیست که آغاز کار است؛ کاری که کشمکش میان موافقان و مخالفان مشروطه است. ازینسو لیت و لعل و امروز و فردا و بهانه‌جویی و تعلل و مخالفت پنهان و آشکار است و از آن سو هم پافشاری و بازخواست و تهدید و اعتراض و فریاد و فشار. مخالفان همچنان به عقب رانده می‌شوند و به انتخابات تن می‌دهند و بالاخره شصت و چهار روز بعد، روز یکشنبه ۱۸ شعبان /

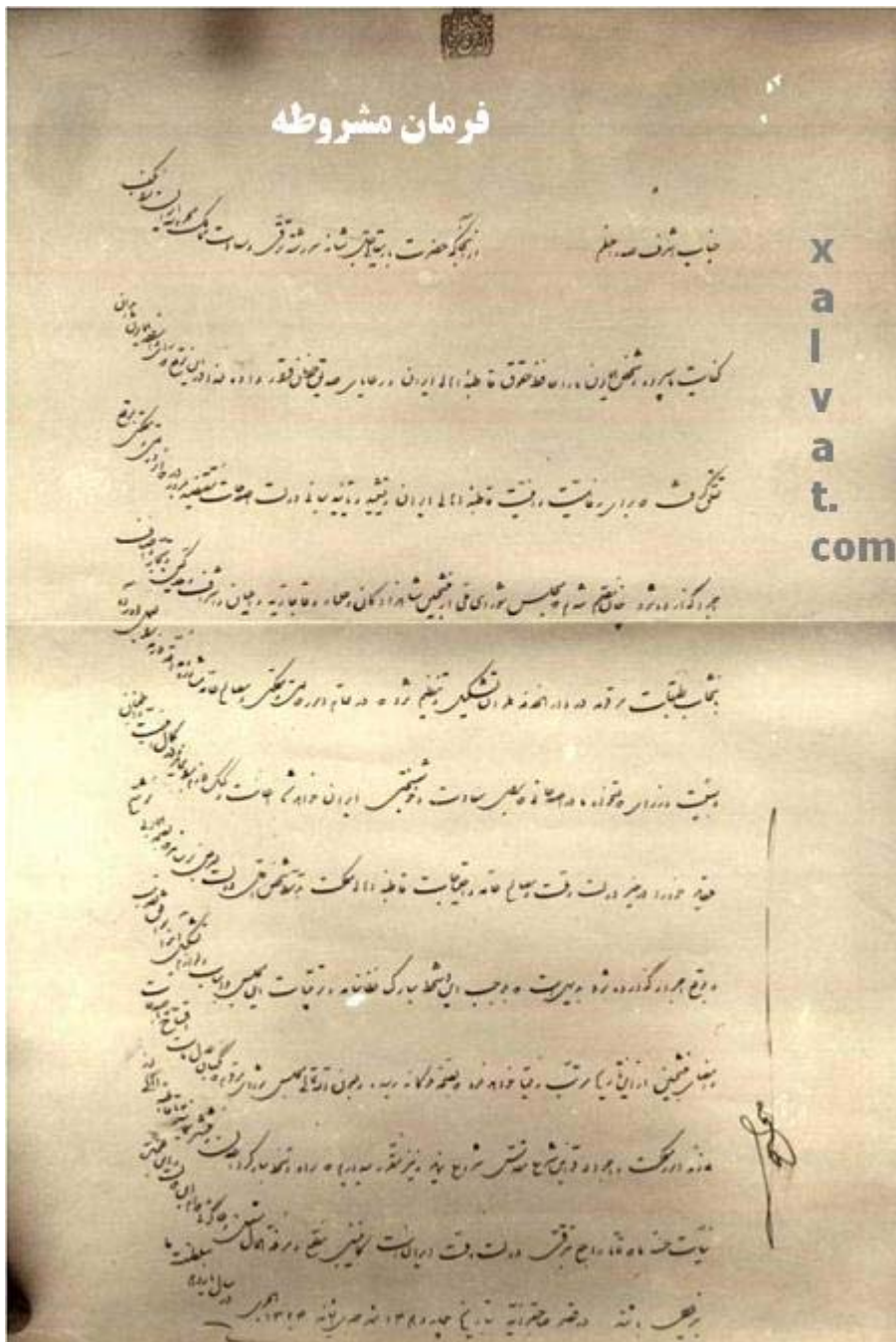


۷ اکتبر، دارالشورای ملی و یا مجلس مقدس ملی با حضور نمایندگان تهران در عمارت گلستان افتتاح می‌شود :

"شاه ورود می‌کند مانند مردهء متحرک. او را به زحمت می‌آورند روی صندلی سلام می‌نشانند و این آخرین کرسی‌نشینی اوست... شاه پاکتی را که به دست صدراعظم است با رعشهء شدید به دست گرفته به دست نظام‌الملک که مخاطب سلام است و پیش روی او ایستاده می‌دهد و می‌گوید "این نطق ماست، بخوان!" نظام‌الملک ورقه را از پاکت درآورده، صورت نطق



چنین است که شاهی نشانده بر مسندی و حمل شده تا تالاری، "شرف تقریر" خطابه افتتاحیه‌ای را به نظام‌الملک ارزانی می‌دارند (ایران، سال ۵۹، شماره ۱۶، ۲۲ شعبان ۱۳۲۴ / ۱۱ اکتبر ۱۹۰۶). از روز بعد، مجلس فعالیت خود را آغاز می‌کند. و اکنون که مجلس به فعالیت آغاز کرده است می‌بایست همگان را از فعالیتهای خود آگاه کند و راه این کار، نشر روزنامه است.



بالاخره در جلسه ۷ شوال ۱۳۲۵ / ۲۴ نوامبر ۱۹۰۶ مجلس، یکی از نمایندگان می‌پرسد "امر طبع روزنامه به کجا رسید؟" و رئیس سیاستمداران پاسخ می‌دهد که "آنچه راجع به ما بوده انجام یافته و از فردا شروع به طبع روزنامه می‌شود." و درین میان نماینده دیگری به صراحت از علت تأخیر نام می‌برد: "علت تعویق طبع روزنامه ممانعت وزارت انطباعات و چاپ نکردن مطبوعه‌ها بود...". (مجلس، سال اول، شماره ۳، ۱۲ شوال ۱۳۲۴ / ۲۹ نوامبر ۱۹۰۶).

شاید هم به همین مناسبت باشد که آن دستخط همایونی بر صدر مطالب نخستین شماره مجلس جای گرفته است و نخستین مقاله روزنامه هم درباره همین دستخط است:

به موجب دستخط مبارک همایونی مندرجه فوق، قلم این روزنامه بکلی آزاد و مطلق است و در مباحث مجلس شورای ملی و کلیه امور پلتیکی و تجارتي و اجتماعی و آنچه راجع به اصلاحات ملکی و امور ملی و مربوط به فوائد و عواید عامه و دائر به حقوق وطنیه و مدافعه حدود عالم اسلامیت باشد با کمال آزادی سخن خواهد راند....

روزنامه این سخنان را هر شماره در صدر صفحه اول و در زیر عنوان تکرار می‌کند همراه با تأکیدی که چندان هم بی‌معنی نیست:

این روزنامه بکلی مطلق و آزاد است و در مباحث و مذاکرات و مشروعات مجلس شورای ملی ایران و کلیه امور پلتیکی و تجارتي و اجتماعی و آنچه راجع به اصلاحات ملکی و امور ملی و مربوط به فوائد عامه و عواید نوعیه و دائر به حقوق عالم اسلامیت و اجراء احکام اسلام و مدافعه حدود وطن باشد با کمال آزادی سخن می‌راند. مذاکرات یومیه دارالشورای کبری و لوایح و مقالات و آراء و افکار ملت را در موارد مذکوره بالخصوص منتشر خواهد نمود (مجلس، سال اول، شماره ۱، ۸ شوال ۱۳۲۴ / ۲۵ نوامبر ۱۹۰۶).

مجلس سومین روزنامه غیردولتی است که آزاد از قید ممیزی و سانسور مقامات و دستگاههای دولتی انتشار می‌یابد. دو روزنامه نخست بی‌اجازه مقامات حکومتی و با زیرپا گذاشتن روال کار حکومتیان پیدایی گرفتند. یکی که روزنامه ملی انجمن تبریز باشد ناشر افکار و گزارشگر فعالیت‌های این انجمن است که خود در حوالی دهم شعبان تشکیل شده است و اکنون به تصمیم این انجمن از اول رمضان ۱۳۲۴ درین شهر منتشر می‌شود. دومی صبحنامه ملی است که در همان اوان در تهران بطریق ژلاتینی و با شعار "حریت، عدالت، مساوات" تکثیر می‌شود. درین صبحنامه ملی، همچنانکه در شماره مورخ ششم رمضان آن آمده است، "آنچه راجع به تأسیس مجلس شورای ملی و انتشار معارف و بیان حال کسانی که بر ضد و کسانی که هواخواه ملتند درج" می‌گردید و "هر روز انعقاد مجلس یک نسخه به هموطنان عزیز داده" می‌شد. مدیر و نویسنده صبحنامه، سید محمدرضا شیرازی است که بعدها روزنامه مساوات را که از روزنامه‌های مهم دوران خود بود، با همان شعار ترقیخواهانه "حریت، عدالت، مساوات"، بنیان گذاشت و به‌همین مناسبت هم به سید محمد رضا مساوات معروف شد. نخستین شماره مساوات، یکسال بعد، در ۵ رمضان ۱۳۲۵ / ۱۳ اکتبر ۱۹۰۷ انتشار یافت.

امتیاز روزنامه مجلس به آقامیرزا محسن مجتهد اعطاء شده است و مدیریت آن با سید محمد صادق طباطبائی، فرزند یکی از رهبران نامدار جنبش مشروطه، سیدعبدالله طباطبائی است. روزنامه، در آغاز کار و تا مدت زمانی، به سردبیری شاعر نامدار دوران، ادیب‌الممالک انتشار می‌یابد (یحیی دولت‌آبادی درباره چگونگی پیدایش مجلس می‌نویسد که در اندیشه چنین روزنامه‌ای، او حتی "شماره صفر" نمونه‌مانندی هم به صاحب اختیاران عرضه کرده است اما پیش از آنکه به نتیجه‌ای برسد دیگرانی آمده‌اند و زده‌اند و برده‌اند و مجلس را راه انداخته‌اند و او را در تلخکامی فروبرده‌اند. نگ.: حیات یحیی، ج. ۲، ص. ۹۵-۹۱. درتأیید این نکته و درباره کشمکش‌های سیاسی که به شکست طرح میرزا یحیی



هدف اصلی مجلس چاپ و انتشار صورت مذاکرات مجلس اول است. این صورت جلسات تنها مدارکی است که از فعالیت و چگونگی کار و نحوه عمل و تصمیمگیری مجلس اول موجود است. بنابراین هر پژوهنده‌ای که می‌خواهد به پژوهش در چگونگی استقرار مشروطیت بپردازد ناچار از مراجعه و استناد به این صورت مذاکرات و بهره‌گیری و استفاده از آنها می‌باشد. اما در این امر هم احتیاطهای معمول را نباید به‌کنار گذاشت و خصوصیات صورت مذاکرات و کاستیها و نقایص آن را از نظر دور داشت.

روزنامه مجلس که برای طبع و پخش صورت مذاکرات مجلس تأسیس یافته است از آنچه پس از صدور فرمان مشروطیت روی داد و از چگونگی تنظیم آئیننامه انتخابات و انتخاب نمایندگان سخنی نمی‌گوید و این نخستین کمبود است و کمبود بزرگ دیگر از آنجا سرچشمه می‌گیرد که نخستین شماره روزنامه در ۷ شوال ۱۳۲۴ / ۲۴ نوامبر ۱۹۰۶ منتشر می‌شود در حالیکه مجلس دوماهی پیشتر ازین آغاز به کار کرده است. پس، هم به آنچه پس از صدور فرمان مشروطیت گذشت و هم به آن نخستین روزهای نخستین مجلس منتخبان در تاریخ ایران توجهی داشته باشیم که این هر دو بر خصیصه‌های مسلط انقلاب مشروطیت روشنی بیشتری می‌اندازد.

جنبش مشروطه‌خواهی، از همان آغاز با مخالفتی پایدار و سرسخت روبرو بود و درگیری مشروطه‌خواهان با استبدادیان هرگز فرونشست و همچنان و همواره دوام داشت. مجلس منتخبان،

" چون لایحهء قواعد انتخابات و لایحهء نظامنامهء این مجلس شورای ملی باید با کمال دقت موافق دستور مبارک همایونی ترتیب داده شود و البته می‌دانید که انجام این کار مستلزم وقت و فرصت معینی است، لهذا برای اینکه بندگان اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی خلدالله ملکه، دلیلی واضح و حجتی کافی در تصمیم رأی مبارک خودشان برای تشکیل و ترتیب مجلس شورای ملی، به قاطبهء اهالی ایران داده باشند [تأکید ازین نگارنده] مقرر فرمودند که عجالتاً محل موقتی این مجلس محترم، معین و در آنجا با حضور آقایان علماء و وزراء و اعیان و اشراف و تجار و اصناف، صرف شیرینی و شربت بشود.

بدیهی است که اولیاء دولت اهتمام بلیغ خواهند نمود که قواعد انتخابات و نظامنامهء مجلس شورای ملی بزودی... مرتب و اعضای مجلس ملی در طهران جمع و به افتتاح این مجلس نائل شویم..."



پیام پادشاهی است که به بی‌اعتباری سخن دولت و حکومت خود در نظر مردمان اعتراف دارد و سخنش اینست که اطمینان خاطر و اعتماد کامل داشته باشید و بدگمانی و ناباوری را به کناری نهید و باورم دارید اما تدوین و تهیهء مقدمات چنین کاری زمان می‌خواهد و اگر باورم نمی‌دارید در همین مدرسهء نظامی که محل موقت آن مجلس است، گرد هم آئید و تشریف داشته باشید تا دولت کار تدوین آئیننامهء انتخابات را به انجام رساند. پس حضوری که بیان و نشانهء بی‌اعتمادی مردمان به حاکمان است و نوعی تضمین. هم همراهی است و هم اعتراض. این حضور نشانهء دیگری

است از ناباوری مردمان: "نوعی بست نشستن" معقول و مؤدب اما نه منفعل!

این سخنان را "از طرف ملت"، یکی "از اعظم واعظین و ملت‌خواهان" پاسخ می‌گوید: حاج شیخ مهدی سلطان‌المتکلمین که از منسوبان سببی آقا سید عبدالله بهبهانی هم بود چرا که یکی از فرزندان او را به دامادی داشت (محمدعلی تهرانی (کاتوزیان)، مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، مقدمه از دکتر ناصر کاتوزیان، تهران انتشار، ۱۳۷۹ تهران، انتشار، ۱۳۷۹، ص. ۱۱۱) و "بهترین مروج او در دعوت صاحب مجالس روضه‌خوانی بود و طرفداری از مقاصد بهبهانی می‌نمود" (پیشین). شیخ مهدی در آن هفته‌ها و ماهها، و به مناسبت، از سوی آقا سید عبدالله به عین‌الدوله، صدراعظم، پیامی هم برده بود و در مهاجرت علما به شهر ری، روزها به منبر موعظه می‌رفت و زمانی هم که فرمان عدالتخانه صادر شد و مهاجران به پایتخت بازگشتند، او باز از جمله گویندگان بود و به نشانهء پیروزی، آن فرمان تأسیس عدالتخانه را بر مردمان باز می‌خواند (کسروی، یادشده، ص. ۶۵، ۷۴، ۷۷).

[حسن و حسین نویسی (۱): شگفتا که کاردار سفارت فخمیهء بریتانیای کبیر که از قرار معلوم، خود مشروطیت را به ایران و ایرانیان ارزانی داشته و بر زهان و آشکار امور واقفی تام و تمام بوده، در گزارش به وزیر متبوع خود، این گوینده را آقا سید عبدالله بهبهانی دانسته است (نگ: ایولین گرانٹ داف به ادوارد گری، قلهک، ۱۰ سپتامبر ۱۹۰۶، [ترجمهء نطق آقا سید عبدالله مجتهد]، در: حسن معاصر، تاریخ استقرار مشروطیت در ایران، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۷، ص. ۱۱۹-۱۱۴).



برخی از مؤلفان (کسروی، یادشده، ص. ۱۲۱ و غلامحسین میرزا صالح [ویراستار]، متن کامل مذاکرات نخستین مجلس شورای ملی، تهران، مازیار، ۱۳۸۳، ۹۰۰ ص، ص. ۷۵۹) از سر سهو، میرزا نصرالله ملک‌المتکلمین را گوینده این سخنان دانسته‌اند. مهدی ملکزاده نیز همین می‌کند و پر شور و پر طیش، پدر خود را گوینده خطبه تشکرات ملت می‌داند همراه با چه بسیار حسن و خسین‌نویسی:

"ملک‌المتکلمین، خداوند نطق و بیان و اولین خطیب شرق و سرسلسله آزادیخواهان که در آن زمان مظهر اراده ملت و نماینده حقیقی امت بود نطق تاریخی و فصیحی را که سند آزادی ملت ایران است و همیشه جاودان در صفحات تاریخ آزادی جهان باقی خواهد ماند ایراد کرد و برای اولین دفعه اعلام آزادی ملت از بندگی به زبان بزرگترین رهبر انقلاب اعلام گردید..." (مهدی ملکزاده، تاریخ مشروطیت ایران، ج. ۳-۱، چاپ دوم، تهران، علمی، ۱۳۹۳، ص. ۳۸۵). پسر می‌نویسد که آن سخنان پدر چه شور و شوقی در دلها افکند و به نقل از شکرالله خان معتمدخاقان می‌نویسد که

من و سید جمال‌الدین در آن مجلس تاریخی پهلوی هم نشسته بودیم همینکه مجلس خاتمه یافت، من به سید جمال گفتم: "اگر مایل باشید من شما را به منزلتان برسانم". گفت: "کمی صبر کنید تا جمعیت برود". ملک‌المتکلمین از دور سید جمال‌الدین را دید و با همان قیافهء محبوب به طرف ما آمد... همینکه ملک‌المتکلمین مقابل ما رسید گفت: "سید، اینهم مشروطیت و مجلس شورای ملی که آرزومند آن بودیم". سپس آن دو آزادمرد چون دو یار مهربان یکدیگر را در آغوش گرفته و در حالیکه آثار بشاشت از چهره آنها هویدا بود و اشک از دیدگانشان جاری بود همدیگر را بوسیدند. ملک‌المتکلمین پهلوی ما نشست. به صحبت پرداختیم. سید جمال‌الدین گفت: "ملک، امروز نور از صورتت می‌بارد". ملک‌المتکلمین با خنده گفت: "این نور صابون است!". بعد سید جمال‌الدین گفت: "ملک، ایران مشروطه شد، مجلس هم درست شد. ما به آرزوی خود رسیدیم. بیا با هم برویم به مصر و یا به هندوستان!" ملک‌المتکلمین گفت: "سید تو اشتباه می‌کنی. امروز اول کار و زحمت است. این طفل نوزاد... محتاج پرستار است... و ما باید از او نگهداری و پرستاری کنیم تا توانا و نیرومند شود". سپس برخاسته و به اتفاق تا نزدیک خانه سید جمال‌الدین... رفتیم، آنها از کالسکه پیاده شدند و من خداحافظی کرده مراجعت کردم.

همسر مرحوم سید جمال‌الدین نقل می‌کرد که "آن شب سید جمال‌الدین به اندازه‌ای مسرور بود که من هرگز او را در دوره زندگانی به آن پایه شادکام ندیده بودم و از شدت شوق و خوشحالی تا صبح با ملک‌المتکلمین بیدار بودند و صدای خنده آنها و صحبتشان نگذاشت ما بخوابیم" (مهدی ملکزاده، یادشده، ص. ۳۸۸-۳۸۷).

راستی را که متنی درخور جنگی از برگزیده آثار حسن و خسینی! باید یادآور شد که ملک که به اتهام بابت از اصفهان اخراج شده بود و به تهران آمده بود در آن ایام، هنوز در زیر بار سنگین این اتهام بود و بنابراین راه منبر و محراب بر او گشوده نبود. محمدعلی تهرانی (کاتوزیان) می‌نویسد که "به علت اتهام به تبوب، جرئت سخنسرانی و خطابه و نطق و موعظه نداشت... تا در اواخر ذی‌قعدة [۱۳۲۴]، جلسه اتحادیهء طلاب در مدرسهء مروی منعقد گردید و نگارنده... از آقایان اتحادیهء طلاب تقاضا نمودم که چون معظمله حاضر است اجازه داده شود که خطابه‌ای انشاد نمایند...". با اینکه "آقایان" می‌پذیرند و "حاج ملک [هم] در آن روز ساعتی حاضرین را مستفید" می‌کنند، با اینحال "پس از ختم جلسه عده‌ای از محترمین طلاب مدرسهء مروی... خطاب و عتاب" آغاز کرده "که چرا بایستی در مجمع طلاب موجبات نطق یک نفر کافر طاغی یاغی متهم به بابت را فراهم ساخته و آبروی اهل علم را ببرید؟" تهرانی به معترضان پاسخ می‌دهد و "حاضرین از آقایان طلاب" هم به تأیید او بر می‌خیزند و ازین پس است که "دیگر نتوانستند ممانعت از نطق و خطابه و کنفرانس



چه بسا فرزندی یک کمی قربانی علقهء فرزند پدری و یک کمی هم بیشتر شهید روش تاریخنویسی خود شده باشد و این میان جشن اتحادیهء طلاب در مدرسهء مروی را که به مناسبت امضای قانون اساسی در شب ۱۷ ذیقعدہ برگزار شده است و در آن جشن ملک‌المتکلمین و سید جمال اصفهانی، هر دو سخنرانی کرده‌اند (محمدعلی تهرانی (کاتوزیان)، یادشده، ص. ۴۰۲) با آن مراسم مدرسهء نظامی چهار ماه پیشتر اشتباه کرده است؟ العلم عند الله.

در هر حال ذکر نام ملک‌المتکلمین به‌عنوان خطیب آن مجلس، شاید از روزنامهء رسمی کشور، ایران، سرچشمه گرفته باشد که زیر عنوان "مجلس محترم شورای ملی" شرحی دربارهء نشست "مجلس مبارک ملی [که] موقتاً در عمارت رفیع البناى مدرسهء نظامی جنب اطاق نظام" برگزار شده نوشته است و نام خطیبی که "خطابهء تشکر از طرف هیئت ملت" را قرائت کرده است را بار نخست به‌طور کامل (حاجی شیخ مهدی ملک‌المتکلمین) نوشته است و بار دیگر تنها به ذکر لقب او بسنده کرده است (ایران، یادشده) ضمن اینکه در هر دو بار به خطا لقب او را "ملک‌المتکلمین" و نه آنچه‌که می‌بایست "سلطان‌المتکلمین" ذکر کرده است.



اما حاجی شیخ مهدی سلطان‌المتکلمین در خطابه‌ی سپاس‌آمیز خود، پس از شکرگزاری "از توجه ظاهر و باطن امام عصر عجل الله فرجه و از شمول توجهات کامله‌ی پادشاه رعیت‌پرور عدالت‌گستر"، این نظر را مطرح می‌کند که افتتاح مجلس را نباید به پایان انتخابات در ایالات و ولایات موکول کرد بلکه می‌بایست مجلس با نمایندگان تهران افتتاح شود و رسمیت یابد و به کار آغاز تا نمایندگان شهرها و مناطق دیگر هم به تدریج برسند. و این همان پیشنهادی است که فریدون آدمیت به درستی آن را "زیرکانه‌ترین تدبیر" و "بزرگترین تدبیر" می‌داند که مشروطه‌خواهان "برای انعقاد فوری مجلس ملی به کار بستند" (فریدون آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، یادشده، ص. ۲۵۰؛ برای شرح این مجلس و متن کامل سخنان گویندگان، نگ. روزنامه‌ی ایران، یادشده، و همچنین ناظم‌الاسلام، یادشده، ج. ۳، ص. ۲۳۶-۲۳۴؛ یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، جلد ۲، یادشده، ص. ۸۴-۸۲).

ازین پس، جمع مشروطه‌خواهان به نشست خود در مدرسه‌ی نظامیه ادامه می‌دهند. برخی این نشستها را "اولین مجلس" خوانده‌اند (ناظم‌الاسلام، یادشده، ج. ۳، ص. ۳۲۴) و درین راه برخی چه "حسن و حسین نویسیها" که نکرده‌اند.

[**حسن و حسین نویسی (۲)**]: مهدی ملکزاده هم نشست روز ۲۷ جمادی‌الثانی را "افتتاح مجلس شورای ملی" (یادشده، ص. ۳۸۳) می‌داند و می‌نویسد که "پس از آنکه انتخابات تهران (؟)، بیسر و صدا و با شادی و کامیابی خاتمه یافت به مقدمات افتتاح مجلس شورای ملی پرداختند" (همان، ص. ۳۸۲) و "عمارت مدرسه‌ی نظام که بزرگترین و مجللترین بنای تهران بود برای تأسیس اولین جلسه‌ی مجلس شورای ملی معین شد... " (همان، ص. ۳۸۳). و این اولین جلسه همان نشست روز ۲۷ جمادی‌الثانی است: "این روز، روز وصال به محبوب بود و در آغوش کشیدن معشوق. این روز مظهر آزادی بود..." (همانجا).

اما برآستی که مؤلف کتاب مقدمات مشروطیت، هاشم محیط مافی، است که به مرحله‌ی عالی حسن و حسین‌نویسی گام نهاده است:

" چون عین‌الدوله از صدارت معزول شد [۹ جمادی‌الثانی] شاه... میرزا نصرالله خان مشیرالدوله را... به صدارت ایران مفتخر داشتند... ملت از انتخاب ایشان خوشوقت بودند... این بود که روز شانزده هفده ماه مزبور [جمادی‌الثانی]، ملت در آستان آقایان آقا سید محمد و آقا سید عبدالله جمع شدند و انجام کار را از ایشان خواستند. آقایان مذکور... پس از دو روز ندای عام دادند و مردم را برای تعیین وکلا در تالار مرمر دعوت کردند. ملت بلافاصله حاضر شد... بعد از قدری مذاکرات، قرار دادند هرکسی که می‌خواهد وکیل انتخاب کند به هر کسی که اعتماد دارد اسمش را روی کاغذ بنویسد و به دست خود در میان گلدانی که می‌آورند بیندازد... تا سه روز ورقه‌ی انتخاب نوشته می‌شد پس از آن... اسامی را خواندند. ثبت کردند. جمعی به اکثریت آراء وکیل مجلس شورا شدند... صنیع‌الدوله را نیز به ریاست مجلس شورای ملی انتخاب کردند. دو سه نفر هم برای نیابت رئیس معین کردند که از جمله سعدالدوله و وثوق‌الدوله و امین‌الضرب بودند... چون رؤسا و اعضای مجلس معین و مرتب گردیدند در روز بیست و چهارم جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ قمری، علما و وکلا و سایر اجزا حرکت کرده به اطاق نظام که جنب عمارت دولتی واقع بود رفتند، آنجا را مجلس قرار دادند. در آنجا میز و صندلی و سایر لوازمات حاضر بود. هریک در جای خود قرار گرفتند. خطابه خواندند و به وجود اعلیحضرت دعا کردند... " (هاشم محیط مافی، مقدمات مشروطه، به کوشش مجید تفرشی - جواد جان‌فدا، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۶۳، ص. ۱۲۵-۱۲۴).

چنین است که هاشم محیط مافی و کوشندگان دوگانه‌اش، مجید تفرشی و جواد جان‌فدا، گوی سبقت در حسن و حسین‌نویسی را از همگنان می‌ریابند: فرمان مشروطیت که تاریخ ۱۴ جمادی‌الثانی را دارد در واقع و پس از مذاکرات فراوان و اصلاحات و تغییراتی، در ۱۸ جمادی‌الثانی است که در صورت قطعی و کنونی خود انتشار می‌یابد هرچند با موافقت مشروطه‌خواهان، در تاریخ صدور آن تغییری نمی‌دهند "محض اینکه مطابق باشد با روز تولد

!

"خسن و خسین نویس" ما می‌نویسد که ملت به ندای آیتین پاسخ داد و در تالار مرمر گرد آمد و رأی داد و وکیلان خود را برگزید و این وکیلان نشستند و مجلس کردند و برای خود هیئت رئیسه‌ای هم انتخاب کردند به ریاست صنیع‌الدوله و با سه نایب رئیس که میرزا جواد خان سعدالدوله یکی از ایشان بود. اگر ازین نکته بگذریم که در آن ایام سعدالدوله در تحصن در قنسولگری انگلیس در یزد بود و در ۱۵ رمضان، یعنی هشتاد روزی بعد، است که به تهران باز می‌گردد و هرگز هم به نیابت ریاست مجلس انتخاب نشده‌است، باید یادآور شویم که انتخاب نمایندگان طهران از روز یکشنبه ۱۲ شعبان شروع و "ظهر روز یکشنبه ۱۸ شعبان... خاتمه یافت" (محمدعلی تهرانی کاتوزیان، یادشده، ص. ۲۲۶) و عصر همان روز است که شاه مجلس شورای ملی را افتتاح می‌کند. یعنی که در روز شنبه ۲۷ جمادی‌الثانی اصلاً انتخاباتی صورت نگرفته بوده است که وکیلی انتخاب شده باشد! و غرض حکومت از تشکیل آن جلسه هم درست به منظور فراهم آوردن مقدمات انتخابات وکلای مجلس بوده است! چه مرغزار سبز و خرمی است تاریخ در قلم خسن و خسین نویسان!

افتتاح مجلس اول در روز ۱۸ شعبان صورت می‌گیرد یعنی حدود پنجاه روزی پس از صدور فرمان مشروطیت و آن هم پس از تنظیم نظامنامهء انتخابات و انجام انتخابات در تهران!

"مورخ" گرامی، مهدی ملکزاده، هم در صحبت از تدوین قانون اساسی می‌نویسد که "پس از مطالعه و مباحثهء طولانی، روحانیون موفق شدند که ماده‌ای در قانون اساسی بگذارند که بر طبق آن چهار نفر از علمای درجه‌ء اول در مجلس عضویت داشته باشند و در وضع قوانین نظارت کنند" (یادشده، ص. ۴۰۸). این سخن ایشان هم یکسره از همان قماش "خسن و خسین‌نویسی" است. چرا که نظامنامهء اساسی یا قانون اساسی که در ۱۴ ذیقعدة ۱۳۲۴ به توشیح مظفرالدین شاه رسیده است اصلاً به رابطهء دین و مذهب و روحانیت و مجلس و مشروطیت نمی‌پردازد و پس در قانون اساسی یک چنین ماده‌ای وجود ندارد! هیچ بعید نیست که احياناً مورخ گرامی به اصل دوم متمم قانون اساسی اشاره داشته‌اند که آنهم بعدها در مجلس تدوین و تصویب شد و در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵، یعنی نه ماهی بعد، به توشیح محمدعلی شاه رسید. اما دراین اصل دوم متمم هم صحبت از انتخاب لااقل ۵ تن از علماء است و نه ۴ تن! پس باز هم نمونهء دیگری از آن تحقیقات خسن و خسینی!

شاید هم مورخ گرانمایه بحث دربارهء تعیین شمارهء نمایندگانی که می‌بایست "طبقهء علماء و طلاب" تهران به نمایندگی خود در مجلس اول برگزینند (۴ نفر، همچنانکه در نظامنامهء انتخابات مجلس شورای ملی، موشح در ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴، هم ذکر شده است. نگ: میرزا صالح، یادشده، ص. ۷۶۳-۷۶۱) را با آن بحثهایی که چند ماهی بعد، به هنگام تدوین متمم قانون اساسی پیش آمد در هم آمیخته باشد!

کاردار سفارت انگلیس هم در گزارش خود دربارهء جلسهء ۱۸ جمادی‌الثانی در مدرسهء نظامی از "نخستین جلسهء مجلس شورای ملی" سخن می‌گوید «نگ: ایولین گرانت داف به سر ادوارد گری، قلهک، ۱۰ سپتامبر ۱۹۰۶، در حسن معاصر، یادشده، ص. ۱۱۴» و این اشتباه در گزارشهای بعدی مأموران سیاسی بریتانیا همچنان تکرار می‌شود «نگ: ایولین گرانت داف به سر ادوارد گری، قلهک، ۱۱ سپتامبر ۱۹۰۶، پیشین، ص. ۱۲۰، و همچنین "گزارش عمومی دربارهء نهضت اصلاح طلبی به سال ۱۹۰۶"، پیشین، ص. ۱۳۶). و چه بسا که این تصور حاکم در میان دیپلماتهای فرنگی در تهران

(Revue du monde musulman مجلهء عالم اسلامی) به پاریس می‌فرستد و این مجلهء بسیار معتبر هم آن نظامنامه را چاپ می‌کند همراه با توضیحاتی دانشمندانه در بیان شگفتی خود که این چه مشروطیتی است که یک چنین قانون اساسی دارد! (مجلهء عالم اسلامی، ج. ۱، ش. ۱، نوامبر ۱۹۰۶، ص. ۱۰۰-۸۶). با اینکه مجله در یکی از شماره‌های بعدی ترجمهء قانون اساسی را به چاپ می‌رساند اما در تصحیح اشتباه پیشین خود چیزی نمی‌نویسد و این بار از فرمان مشروطیت ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴، به عنوان قانون اساسی یاد می‌کند! (پیشین، ج. ۱، ش. ۴، فوریه ۱۹۰۷، ص. ۵۲۳).

باید گفت که در زبان و کلام مردمان زمانه هم چنین نمونه‌هایی را بسیار می‌توان دید که آن نشست مدرسهء نظامی را "افتتاح مجلس شورای ملی ایران" و یا "افتتاح دارالشورای ملی ایران" (تلگرافهای جوابیهء سید محمداصادق طباطبائی از سوی پدرش به "عموم برادران قفقازی" و به "برادران ایرانی عشق‌آباد"، رونوشت به تاریخ ۲۹ جمادی الثانی در: ناظم‌الاسلام، یادشده، ص. ۳۲۸-۳۲۷) دانسته‌اند و یا از آن نشستها به عنوان "مجلس محترم شورای ملی" نام برده‌اند (نگ: تلگراف گروهی از اهالی رشت، به تاریخ ۲۹ رجب ۱۳۲۴، در: پیشین، ص. ۳۷۷-۳۷۶) و یا "تبریک تأسیس مجلس شورای ملی" را گفته‌اند (تلگراف از کرمان، رونوشت در تاریخ ۵ شعبان در: پیشین، ص. ۳۸۵). و این ابهام "در کلام و لغزش در زبان" از پدیده‌هایی است که در دورانهای دگرگونی و تغییر سریع به چشم می‌خورد. "واقعیت جدید" هنوز مناسبترین نام خود را نیافته است و نامهای گوناگونی بر آن اطلاق می‌شود که هم نشانهء ابهام ذهنها و ناروشنی مقصودهاست و هم گواه بر سرعت تغییرها و حکایتی از عمق آنها! کسروی در سخن از آن نشستهای مدرسهء نظامی، از "مجلس چندگانه" [موقت] صحبت می‌کند (کسروی، یادشده، ص. ۱۲۳) که می‌بایست تدوین "نظامنامهء انتخابات" و انجام "دیگر کارهایی که برای پیش رفتن مشروطه و بنیاد یافتن دارالشورا" ضرورت دارد را بر عهده گیرد (پیشین، ص. ۱۲۲). وی می‌نویسد که مجلس موقت "هفته‌ای دو روز برپا" می‌گردد (پیشین، ص. ۱۲۴) تا تدوین نظامنامهء انتخابات را به پایان برد. آدمیت هم از آن نشست ۲۷ جمادی الثانی به عنوان "نخستین جلسهء مقدماتی مجلس ملی" (فریدون آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، یادشده، ص. ۱۷۳) یاد می‌کند و پس از آن هم می‌نویسد "اینکه آن [نشستها] را مجلس آزاد ملی نامیده‌اند، وصف درستی است" (پیشین، ص. ۱۷۵) چرا که جلسات عمومی آن با حضور "رجال و اعیان و تجار و کسبه و نمایندگان دولت و با حضور افراد عامهء شهر" تشکیل می‌یافت و "هرکس حق سخن گفتن داشت" (همانجا). آدمیت بار دیگر بر این نشستها عنوان "مجمع آزاد ملی" (پیشین، ص. ۳۷۳) را اطلاق می‌کند.

در واقع این مجلس یا مجمع آزاد ملی، مجلسی است که رسمیت و حقانیت خود را از جنبش عدالتخواهی و ضد استبدادی یکسالهء اخیر (که عمدتاً در پایتخت و در میان پایتخت‌نشینان پیدایی گرفت) کسب کرده است و از بی‌اعتباری دربار و دولت در انظار مردمان که دیگر در قول و کلام حاکمان جز فریب و دروغ چیزی نمی‌بینند. اکنون حاکمان که به بر پا داشتن این مجلس تن در داده‌اند، می‌خواهند جلب اعتماد عمومی کنند و تضمینی بر حسن نیت خود و دلیلی انکارناپذیر بر موافقت با خواستهای بست‌نشینان و مهاجران ارائه دهند که پس ای مردمان ببینید که فریب و نیرنگی در کار نیست و قدرت حاکم هم تدوین نظامنامهء انتخابات را در دست تدوین دارد!

مجلسی که برگزار شده، بر اساس هیچ فرمان و حکمی برگزار نشده. نه عدالتخانه است و نه شورای حکومتی و نه نهادی دیگر ازین نوع. نه کسی به عضویت آن برگزیده شده است و نه هدف و وظیفه‌ای دارد و نه اختیاراتی معین و حقوق و وظائفی مشخص. مجلسی است که نظم حاکم را نمایندگی نمی‌کند. از دولت نیست، از غیر دولت است. کسانی را ("متجاوز از دو هزار نفر"، به نوشتهء ایران، روزنامهء رسمی کشور، یادشده) به صرف چای و شیرینی دعوت کرده‌اند و اکثریت ایشان را متخصصان سفارت و مهاجران به قم و همراهان و همدلان آنها، یعنی که مشروطه‌خواهان و استبدادستیزان تشکیل می‌دهند. در آن روز شنبه ۲۷ جمادی الثانی، هیچ نشانه‌ای نیست که بپذیریم



سه‌شنبه هفتم رجب: "امروز جناب آقاسید عبدالله را احضار کرده بودند برای رفتن حضور شاه و حضرت آقای بهبهانی مستعد و مهیا از برای رفتن به صاحبقرانیه شده که طلاب خدمت جناب آقا رسیده و جداً مانع شدند و عرض کردند که این رفتن شما تنها نزد شاه موجب اتهام است. جناب آقا سید عبدالله، طلاب را خاموش و به دلیل و برهان مدلل نمودند که رفتن نزد اعلیحضرت لازم است و اگر نروند کار معیوب خواهد گردید. طلاب عرض کردند پس تنها نروید. جناب آقا گفت شاه مرا تنها خواسته است شاید بخواهد حرفی محرمانه بفرماید و بودن ثالث مانع باشد. به هر جهت جناب آقا تشریف بردند به صاحبقرانیه و مراجعت را آمدند منزل حضرت آقای آقا میرزا سید محمد [طباطبائی] لکن هنوز معلوم نگردید که مطلب چه بوده است؟

"...چهارشنبه هشتم رجب: "طرف عصر امروز، آقایان تجار آمدند منزل آقای طباطبائی و عنوان کردند که از رفتن جناب آقا سید عبدالله حضور شاه مردم در وحشت و خیالات افتادند. می‌ترسیم آخر ما ملت را بفروشند. جناب حجت‌الاسلام آقای طباطبائی اطمینان به ایشان داده و فرمودند... نظامنامه‌ای که چند روز قبل در مجلس قرائت شد، آن را دولت تغییر داده است و ماده سوم را بکلی از بین برداشته است و یعنی وکلای شهرها را زده‌اند و بعضی تغییرات دیگر در نظامنامه داده‌اند ولی ما قبول نکردیم. امشب باید فصول نظامنامه را بنویسیم که پس فردا، روز جمعه، در مجلس قرائت شود. و صورت نظامنامه را در مجلس قرائت نمود. تجار بالاجماع و الاتفاق گفتند ما این نظامنامه را قبول نداریم."

پنجشنبه نهم رجب: "در این روز باز بین تجار و کسبه گفتگوی رفتن جناب آقا سیدعبدالله حضور شاه می‌باشد. کسبه و اصناف، طرف عصر، بقدر صد نفری آمدند منزل آقای طباطبائی و نیز شکایت از جناب آقا سید عبدالله نموده. جناب حجت‌الاسلام به‌آنها اطمینان داد و فرمود ما منتظر تصحیح نظامنامه می‌باشیم والا مسامحه و مامله را سببی دیگر نیست."

جمعه دهم رجب: "امروز عده کثیری از تجار و کسبه که عده آنان به پانصد نفر می‌رسد، آمدند منزل آقای طباطبائی که جناب آقا سیدعبدالله از همراهی ملت منصرف و مایل به دولتیان شده است. بعضی از مردم هم رفته بودند منزل شیخ فضل‌الله و شکایت از آقای بهبهانی کرده و می‌کنند. بعضی از مردم هم قسم خورده‌اند که جناب آقای بهبهانی را به قتل رسانند. حضرت حجت‌الاسلام آقای طباطبائی فرمودند ای مردم... چطور تصور می‌شود که شخص عاقلی مانند آقای آقا سیدعبدالله را بیجهت متهم نمود و باور نکنید... این سوءظن را نسبت به جناب آقا سیدعبدالله نکنید... بالاخره مردم را از بعضی خیالات منصرف کردند

طرف عصر، سه ساعت به غروب مانده، مجلس منعقد گردید. علماء اعلام و بعضی از وزراء حاضر شدند. نظامنامه نوشته، قرائت نمودند. لکن بعضی قبول نکردند، نظامنامه دولت را هم رد نمودند. پس از مذاکرات بسیار، آراء بر این قرار گرفت که تا روز دوشنبه، تجار و علماء با هم بنشینند و نظامنامه بنویسند و روز دوشنبه بیاورند و علناً فصول و مواد آن را بخوانند. جناب حجت‌الاسلام آقای آقا سیدعبدالله در مجلس برخاسته و قسم خوردند که من از دولت چیزی نگرفته‌ام و از خیال خود منصرف نشده‌ام... کار به این بزرگی را چگونه می‌توان در دو سه روز انجام داد. مجملاً به صدهزار قسم و گفتگو مردم را اطمینان دادند. جناب حجت‌الاسلام آقای آقا میرزا سید محمد نیز برخاسته خطابه‌ای خواندند مردم را اطمینان دادند. از فرمایشات ایشان مردم مطمئن شده آرام گرفتند."

شنبه یازدهم رجب: "امروز تجار و آقایان مشغول نوشتن نظامنامه می‌باشند..."

یکشنبه دوازدهم رجب: "امروز نظامنامه انتخابات را نوشتند و آوردند خدمت حضرت آقای طباطبائی ارائه دادند. حضرت آقا فرمودند اگر عموم مردم پسندیدند، ضرر ندارد. لذا نسخه‌های متعدد نوشته شد که به نظر عموم برسانند و برای عامه قرائت کنند..."

دوشنبه سیزدهم رجب: "که عید سعید مولود حضرت امیرالمؤمنین علی ع. است. طرف عصر در ارگ، در مدرسه نظامیه، مجلس منعقد گردید. نظامنامه را قرائت نمودند. همگی پسندیده، بنا شد به امضای دولت برسانند..."

سه‌شنبه چهاردهم رجب: "امروز نظامنامه‌ای را که ملت نوشت فرستادند حضور شاه که امضاء نمایند. و شهرتی گرفته است که دولت زمین درشت را با پول زیادی داده است به جناب آقا سیدعبدالله. به این جهت مردم دلشکسته‌اند و از جانب آقا سیدعبدالله و اجزایش مایوس شده‌اند."...

چهارشنبه پانزدهم رجب: "امروز جمعی از تحار و اصناف آمدند در خانه آقا طباطبائی و گفتند ما جناب آقا سیدعبدالله را خواهیم کشت چه این ملت را فروخته و رشوه گرفته و زمینهای درشت را از دولت برای خود و پسر و داماد خویش گرفته است."...

پنجشنبه شانزدهم رجب: "امروز آقایان رفتند به مجلس. گویا نظامنامه را امضاء نکردند. مردم هم از مجلس آمدند در خانه جناب آقای طباطبائی و اجتماع و ازدحامی شد. آقای بهبهانی و حاج شیخ فضل‌الله و جناب صدرالعلماء و سایرین هم آمدند. هیاهو و قیل و قال زیاد شد. قرار گذاشتند روز شنبه دکانها را باز نکنند. بعضی اذن گرفتند که عین‌الدوله را بکشند زیرا که آمده است شهر و رفته است در پارک و خانه خود. آقایان مردم را ساکت نموده تا روز شنبه مهلت خواسته و گفتند مستشارالملك رفته است حضور اعلیحضرت شاهنشاه که نظامنامه را به صحنه برساند. شما تا روز شنبه صبر کنید. اگر نظامنامه به صحنه و امضاء نرسید آنوقت... ما هم با شما هر جا بروید خواهیم بود... طلاب به این حرفها و مواعید متقاعد نشدند تا اینکه جناب آقای طباطبائی فرمودند تا پس فردا مهلت خواسته‌اند و من از طرف شما مهلت داده‌ام... اگر تا پس فردا مجلس رسمی منعقد نگردید و به امضاء نرسید من حاضر به میل شما رفتار کنم. مردم متفرق شدند.

در اول شب خبر رسید که تجار رفتند به سفارتخانه انگلیس متحصن شدند برای تأخیر نظامنامه."...

جمعه هفدهم رجب: "... مشیردیوان خدمت حضرت آقای طباطبائی عرض کرد نظامنامه هم به امضاء و صحنه اعلیحضرت موشح شده است."

شنبه هجدهم رجب: "امروز بعض دکانها و سراها را بستند. تجار در سفارتخانه بودند. مردم هم عازم بر ملحق شدن به آنها گردیدند. جناب آقای طباطبائی و آقای بهبهانی فرستادند در بازار که البته دکانها را باز کنید و عصر در مجلس حاضر شوید، چنانچه بر وفق میل شما رفتار نشد آنوقت بازارها را ببندید. مردم اطاعت نموده بازارها را باز کردند.

طرف عصر، صدراعظم و نایب‌السلطنه و سایر وزرای درباری، با حضور علمای اعلام و رؤسای تجار، حاضر در مجلس شدند. نظامنامه را قرائت نمودند. صدای زنده‌باد پادشاه ایران، زنده‌باد آقایان علماء، پاینده‌باد ملت ایران و مستدام‌باد اسلام از مردم بلند گردید. بعد از قرائت نظامنامه و تشکر مردم،... قرار شد نظامنامه را مجدداً به نظر شاه برسانند. از فردا شروع در انتخابات کنند."...

یکشنبه نوزدهم رجب: "امروز دکانها مفتوح گردید. تجار و رؤسای اصناف و صرافها در سفارتخانه می‌باشند. می‌گویند تا مجلس صحیحاً تشکیل نیابد و مطمئن نشویم خارج نخواهیم شد."

دوشنبه بیستم رجب: "امروز طرف عصر مجلس منعقد گردید. نظامنامه را آوردند که به صحنه شاه موشح و به مهر دولتی مزین شده بود. مردم دعا و ثنای شاه را ورد زبانها ساخته، آنچه لازمه تشکر بود به جا آوردند. قرار بر این شد که روز دوشنبه ۲۷ [رجب] که روز مبعث است شروع در انتخاب مبعوثین شود" (تأکید ازین نگارنده).

سه‌شنبه بیست و یکم رجب: "امروز آقایان علماء از صدراعظم خواهش نمودند که تلگرافی [در صدور نظامنامه] به ولایات از طرف دولت مخابره کنند. صدراعظم قبول و مراتب را حضور اعلیحضرت عرض کرد. طایفه صرافها هم که در سفارت می‌باشند مطالبه طلب و براتهای دولتی را که از مردم خریده‌اند می‌نمایند. متجاوز از صد هزار تومان برات و قبوض موجب در دست صرافها می‌باشد."



xalvat.com

Members of the First *Majlis*
(Oct. 7, 1906—June 23, 1908)

چهارشنبه بیست و دوم رجب: "امروز دستخطی از اعلیحضرت شاهنشاه صادر گردیده که ..." اینکه خواسته‌اند تلگرافی در صدور نظامنامه به تمام ولایات مخابره شود... صدور تلگراف کافی نیست، قدغن نمائید عین نظامنامهء مجلس را زودتر طبع نموده برای هر ولایت یک نسخه بفرستند که از آن قرار ترتیب انتخابات و شرایط آن عمل شود. ..."

شب گذشته در شهر تهران چراغانی باشکوهی کردند برای تصحیح و اتمام نظامنامه... " (ناظم‌الاسلام، یاد شده، ص. ۳۶۱-۳۳۴).

با خواندن این نوشتهء ناظم‌الاسلام از سیر رویدادها تصویری به دست می‌آید بی آنکه در همه حال روشن شود که علت اینهمه بحث و نظرها چه بوده است؟

وجود چنین بحثها از وجود دیدگاههای متفاوت و پس، از حضور نیروهای متفاوت در میان مشروطه‌خواهان حکایت دارد. و قدرت و حدت بحثها نیز از قدرت نسبی نیروهای حاضر در میدان عمل نشانه و نشانه‌هایی به دست می‌دهد. ناظم‌الاسلام از حدت اعتراضها به رفتار سید عبدالله بهبهانی می‌نویسد که پس از چند روزی اعتراض شدید مشروطه‌خواهان، عاقبت او را به عذرخواهی و نوعی "انتقاد از خود" در برابر همگان مجبور می‌کند که تازه این هم بدون پادرمیانی و تأیید و تضمین سید محمد طباطبائی چاره‌ساز نمی‌شود! پس سیطرهء رهبران دینی آنچنان نبوده است که ایشان را از آزادی عملی تام و تمام برخوردار سازد. در برابر و در کنار ایشان، دیگرانی هم بوده‌اند که نه تنها بر جریان امور و تصمیمگیریها اثر و نقش خود را می‌گذاشته‌اند بلکه آنچنان توانا بوده‌اند که همراهان دینی خود را، آنجا که لازم می‌آمده، به تغییر رفتار و گفتار و حتی عذرخواهی و پوزش‌طلبی علانیه مجبور سازند.

این تصویری باطل است که "بازار" یعنی مجموعهء تجار و کسبه و اصناف را، در زندگی سیاسی و اجتماعی خود، همواره مطیع و گوش به فرمان روحانیت بدانیم. تفاوت رفتار و استقلال عمل "بازاریان" که در جریان کسب فرمان مشروطیت نیز به چشم می‌خورد، اکنون در تدوین نظامنامهء انتخابات نیز بار دیگر فرصت ظهور می‌یابد. ناظم‌الاسلام در یادداشت‌های روزانهء خود اگر از سیر رویدادها خبر می‌دهد سخنی از موضوع دعاوها و علت آن اعتراضات نمی‌نویسد. در رفع این نقیصه باید از روایت میرزا یحیی دولت‌آبادی یاری گرفت.



در واقع امر، تدوین و تصویب نظامنامهء انتخابات به صحنهء زورآزمایی دیگری میان مستبدان و شریعتمداران و مشروطه‌خواهان بدل می‌شود. همچنانکه دیدیم، و در سخن صدراعظم هم آمده است، دولت بود که می‌بایست به کار تدوین نظامنامهء انتخابات می‌پرداخت. اما درست نمی‌دانیم که دولت همچنان که گفته بود نظامنامه‌ای تدوین کرد یا نه؟ و اگر کرد هم آن نظامنامه چه بود و چگونه بود؟ اما می‌دانیم که "مستبدین می‌خواهند ... نگذارند نظامنامهء انتخابات به‌صورتی نوشته شود که اساس دولت تغییر نماید بلکه مجلس شورای دولتی تأسیس گردد" (یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، ج. ۲،

یادشده، ص. ۸۶). مستبدان برخی از روحانیان را هم با خود همراه می‌کنند و بعد هم خود کسانی را گرد می‌آورند و به تنظیم نظامنامهء انتخابات می‌پردازند (پیشین).

روحانیان هم‌اکنون در اندیشهء برقراری و تثبیت سلطهء شریعتند و در فردای آن مجلس مدرسهء نظامی، صدراعظم و عضدالملک و طباطبائی در منزل شیخ فضل‌الله به ناهار می‌مانند و "انجا... خلوت کرده مطالب سری را عنوان" می‌کنند. "از مطالب علنی آنکه باید قانون مالیات را بر طبق قانون اسلام کتابچه و مدون کنند و قانون اسلام را اجراء دارند" (ناظم‌الاسلام، یادشده، ص. ۳۳۷). آن روز همهء

این رفتار بهبهانی است که بر "ملیون و آزادیخواهان" گران می‌آید و زبانها را به اعتراض می‌گشاید :

"یکی دو روز مردم از آقای بهبهانی بینهایت بدگوئی کرده، درخانه او اجتماع می‌نمایند و او را مجبور می‌سازند... شرحی به صدراعظم بنویسد که ملت این نظامنامه را قبول نمی‌کند... صدراعظم جواب می‌دهد حالا که مردم قبول نمی‌کنند، هر طور خودشان می‌خواهند نوشته، بفرستند تا امضاء شود. اینجا باز تجار به میان افتاده همان نظامنامه را که آزادیخواهان نوشته‌اند، با اندکی تغییر، حاضر کرده روز جلسه عمومی خوانده می‌شود. و این روز، دهم ماه رجب ۱۳۲۴ [جمعه ۳۱ اوت ۱۹۰۶] است..." (پیشین، ص. ۸۸-۸۷) .



آنچه دولت‌آبادی می‌نویسد خطوط کلی اختلافاتی که تدوین نظامنامهء انتخابات در میان مشروطه‌خواهان و روحانیان و دربار-دولتیان پدید آورد را روشن می‌کند اما نگاهی دقیقتر به روند رویدادهای آن سه هفته (از شنبه ۲۷ جمادی‌الثانی / ۱۷ اوت تا شنبه ۱۸ رجب / ۸ سپتامبر) نشان می‌دهد که خاستگاه اصلی این کشمکشها، باز هم وجود دیدگاههای متخالف دربارهء قدرت سیاسی و برداشتهای متفاوت و متضاد از نقش سلطنت و دولت و شریعت و مردمان در نظام سیاسی است.

فرمان مشروطیت از جمله فرمان تشکیل مجلسی است مرکب از نمایندگان منتخب مردمان. و ازین پس و با تصویب نظامنامه در ۱۹ رجب، دیگر انجام انتخابات است که در دستور روز قرار گرفته است. آن "مجمع آزاد ملی"، نه تنها برچیده نمی‌شود که به کار ادامه می‌دهد :

23 رجب "آقایان در مدرسه نظامی مشغول انتخابات و مذاکرات می‌باشند." و شامگاه همانروز هم "علمای اعلام در خانه آقای طباطبائی مهمان [هستند] برای انتخاب چهار نفر وکیل از طرف علمای اعلام" (ناظم‌الاسلام، یادشده، ص. ۳۷۳-۳۷۲).

دو روزی بعد (شنبه ۲۵ رجب) شاه هم صدراعظم و جمعی از رجال را فرا می‌خواند تا بگوید "خرمند دانا آن کسی است که همواره به اقتضای زمان رفتار کند... این است که من مصمم شدم مجلس شورای ملی را تشکیل و تنظیم نمایم" (ایران، سال ۹، شماره ۱۵، ۸ شعبان ۱۳۲۴ / ۲۷ سپتامبر ۱۹۰۶). اما مخالفت و مقاومت در میان درباریان و دولتیان و اشراف و اعیان آنچنان نیست که مقهور چنین سخنان گردد!

می‌نویسند که روز یکشنبه ۲۶ رجب "مردم در مدرسه نظامیه جمع و ازدحام نموده. طرف صبح، اصناف و طرف عصر، علما و طلاب حاضر مجلس شده، در حضور معرفین، اوراق انتخاب را" می‌گیرند (ناظم‌الاسلام، یادشده، ص. ۳۷۵). نخستین انتخابات تاریخ ایران آغاز شده است و این نخستین انتخابات، مظهری دیگر است از پیدایش قدرت دوگانه در جریان انقلاب مشروطیت: "مجمع آزاد ملی" در انتظار اقدام دولت نمی‌ماند و خود در مدرسه نظامیه به تمشیت امور انتخابات سرگرم می‌شود و دولت را هم دیگر آن قدرت و توان نیست که چنین کاری را مانع شود. این چنین است که علماء و تجار و اصناف نمایندگان خود را بر می‌گزینند.

روز دوشنبه ۲۷ رجب که "مردم همچنان مشغول انتخابات می‌باشند، تلگرافی هم به ولایات مخابره [می‌شود] که مردم وکلای خود را انتخاب نمایند". ناظم‌الاسلام که این خبر را می‌دهد (یادشده، ص. ۳۷۵)، نمی‌نویسد که فرستنده این تلگراف کیست: انجمن و یا که دولت؟

در روزهای بعد نیز تجمع مردمان در مدرسه نظامیه همچنان ادامه دارد: روز چهارشنبه ۲۹ رجب "طرف عصر آقایان علماء حاضر می‌شوند" و روز بعد هم "به قرار هر روز، آقایان مشغول امر انتخاب می‌شوند. طرف صبح اصناف و تجار، طرف عصر آقایان علماء و طلاب حاضر می‌شوند". روز جمعه دوم شعبان، انتخابات همچنان ادامه دارد و ناظم‌الاسلام می‌نویسد که

"بنده نگارنده هم امروز ورقه انتخاب گرفته و خود را در امروز صاحب افتخار و شرف و حق می‌دانم" و نخست مجلس اخذ آراء را شرح می‌دهد: "جمعی از موثقین و مقدسین و اشخاص بیغرض در مجلس نشستند، منشی و ثبات و دفتردار و کاتب هم نشستند. هر کس وارد می‌شود بعد از معرفی کامل و اجتماع شرایط، ورقه را نوشته به او می‌دهند". این "ورقه انتخاب" است که بر بالای آن علامت شیر و خورشید و شماره ترتیب به چاپ رسیده و رأی دهنده می‌باید نام ایالت، صنف، نام، نام پدر، مولد، سن، محل اقامت، محل حجره یا دکان خود را بنویسد. و در ذیل همان ورقه هم "هیئت مصدقین و معرفین طبقه علماء و طلاب"، طی شرحی، صحت این اطلاعات را تصدیق و تأیید کرده است و گواهی داده است که "دارنده این ورقه... دارای شرایط انتخاب است و می‌تواند رأی خود را در موقع انتخاب صنف و طبقه خود اظهار نماید." ...

این ورقه انتخاب را "مجلس مدرسه نظام" تدوین کرده است و یا مقامات رسمی دولت؟ و یا این دومیا به زور آن اولیاها؟ معلوممان نیست اما می‌دانیم که این روزها همچنان در مدرسه نظامیه انتخابات در جریان است.

روز یکشنبه چهارم شعبان، "اصحاب حل و عقد" همچنان مشغول انتخابات هستند و شاه هم از قصر بیلاقی صاحبقرانیه وارد شهر می‌شود:

"شاگردان مدارس و طلاب و محصلین و سادات و تجار و کسبه و اصناف استقبال نمودند... گوسفند زیادی از هر گذر و هر قدمی جلوی شاه قربانی کردند. خطابه‌ها خواندند... تاکنون



اما با اینکه اکنون دیگر دارد ده روزی از آغاز انتخابات می‌گذرد امراء و اشراف و اعیان و ملاکین همچنان خود را کناره می‌گیرند. ناظم‌الاسلام در روز سه‌شنبه ۶ شعبان می‌نویسد که

"طایفه قاجاریه و شاهزادگان از انتخاب وکیل خودشان سرپیچیده و اقدام به انتخاب نمی‌کنند" (یادشده، ص. ۳۸۶). اینان در مخالفت پایدارند و تن به دارالشورا نمی‌دهند. "امتناع ایشان مورث احداث مفاسد می‌گردید. قلوب حجج اسلام و دیگر طبقات ملت را از ایشان منزجر و متنفر می‌نمود و بلکه آثار و علائم قیل و قال در مجالس خاصه نیز پدیدار می‌شد" (همان، ص. ۳۸۸).

این چنین است که شاه، ۴ روز بعد از ورود به تهران، در روز پنجشنبه ۸ شعبان / ۲۷ سپتامبر،

"عموم شاهزادگان و رؤسای سلسله قاجاریه" را به حضور می‌پذیرد و از مقصد همواره و دیرینه خود به برپایی مجلسی از منتخبان ملت سخن می‌گوید تا نتیجه بگیرد که "این مجلس محترم، مجلس خود ماست، هرکس ضدیت با این مجلس نماید به شخص ما ضدیت کرده" و تحکم‌آمیز مقرر دارد که "خیلی زود منتخبین خود را معین نمایید که به خواست خداوندی، مقدمات انتخاب تا روز دهم بخوبی انجام داده شود و از روز یازدهم شروع به تعیین وکلا نموده و

"

و برای آنکه اعتقاد راسخ بندگان همایونی به قانون و عدالت و عزم جزم ذات اقدس ملوکانه به برقراری مجلس شورا هیچ خدشه و تزلزلی نیاید به مشیرالدوله، صدراعظم، مؤکداً دستور می‌دهد که

" اعلانی منتشرنمایید که هر طبقه تا روز دهم ماه منتخبین خود را تعیین نمایند از شرف و فایده این مجلس محروم [خواهند شد] و بعدها هم حق انتخاب و تعیین وکیل برای خودشان نخواهند داشت" (ناظم‌الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، جلد سوم، یادشده، ص. ۳۹۰-۳۸۹).

چه نیکو که طبقات هم تردید و تأخیری در اطاعت از اوامر خدایگانی روا نمی‌دارند تا خود و اعقاب خود را برای همیشه از حق انتخاب کردن محروم نکرده باشند! درست روشن نیست که قضیه از چه قرار است چرا که همانطور که دیدیم تجار و اصناف و علماء که برای انتخاب نمایندگان خود منتظر فرمایشات ملوکانه نشده بودند و هم اکنون نمایندگان خود را برگزیده بودند پس منظور نظر ملوکانه فقط همان طبقات اعیان و اشراف و ملاکین است.

روز جمعه نهم شعبان، حکومت تهران با انتشار "اعلان مطبوعه" اعلام می‌کند که

" باکمال احترام و توقیر خواهش می‌شود از... ملاکین و صاحبان مستغلات شهری... " که "روز شنبه دهم شعبان از یک ساعت بعدازظهر الی یک ساعت به غروب مانده به عنوان ملاک در مجلس انتخاب ملی حاضر شده شش نفر نمایندگان ملاکین را در شش قرعه انتخاب نمایند."...

ناظم‌الاسلام می‌نویسد که "پس از انتشار این اعلان، روزها در مدرسه نظامیه با حضور حکومت یا نایب‌الحکومه مجلس سمت رسمیت را حاصل نمود" (یادشده، ص. ۳۹۱-۳۹۰).
روز شنبه دهم شعبان "اشخاصی برای نظارت در امر انتخاب معین" می‌شوند و "عموم طبقات وکلای خود را انتخاب کرده و می‌کنند" (همان، ص. ۳۹۱). حاج عزالممالک اردلان انتخابات نمایندگان "طبقه اعیان و ملاک" را به یاد می‌آورد که شباهتی به انتخاب به قرعه ندارد:

"تفصیل ازین قرار بود: در تالار تخت مرمر عده‌ای جمع شده بودند به نام طبقه اعیان و ملاک. [من و چند نفر رفقا] هم پیش خودمان لواء‌الدوله را کاندید کرده بودیم و به ایشان رأی دادیم ولی اکثریت پیدا نکرد. وکلای طبقاتی را هم تک تک رأی می‌دادند و جمعی رأی ندادند. دفعه اول رأی گرفتند و آراء را خواندند، فریاد زدند: "صنیع‌الدوله هدایت انتخاب شد... مجدداً رأی گرفتند و فریاد زدند و اعلان کردند "نصرالملک هدایت انتخاب شد... و چند نفر نمایندگان اعیان و ملاک اینطور اعلام گردید و همگی از خانواده هدایت مخبرالدوله و بستگان آنها مثل صدیق حضرت انتخاب گردیدند. یادم هست محمد ولی خان تنکابنی، سپهسالار فاتح بعدی تهران، جزء اعیان آمده بود رأی بدهد، سید حسین چراغچی که از مشروطه طلبها بود و رأیها را او جمع می‌کرد، به سپهسالار گفت: "شما نظامی هستید و حق رأی ندارید!، و او، محمد ولی خان، از جلسه رأی‌دهندگان بلند شد و خارج گردید..." (خاطرات حاج عزالممالک اردلان: زندگی در دوران شش پادشاه، تهران، نامک، ۱۳۷۲، ص. ۱۷-۱۶).

روز دوشنبه ۱۲ شعبان، دیگر "اکثر از وکلاء منتخب و معین" شده‌اند (ناظم‌الاسلام، یادشده، ص. ۳۹۲) اما چنین می‌نماید که هنوز چند روزی به پایان کار مانده است چرا که به نوشته شاهی دیگر، انتخابات بالاخره در "ظهر روز یکشنبه ۱۸ شعبان خاتمه" می‌یابد (محمدعلی تهرانی کاتوزیان، یادشده، ص. ۲۲۶).

نخستین انتخابات است برای آغاز کار مجلسی که نه تنها به تدوین و تصویب قوانین می‌پردازد بلکه به تدوین و تصویب متمم قانون اساسی هم می‌پردازد و اینجا و آنجا هم به اموری می‌پردازد که از حوزه معمول فعالیت یک مجلس معمولی تجاوز می‌کند. انتخاباتی که بر پیروان ادیان دیگر هم گشوده است. مشروطیت به همه تعلق دارد و هر کس باید به انتخاب نمایندگان خود بپردازد. اگر هنوز انتخابات بر پایه شهروندی مبتنی نیست اما دیگر بر همه پیروان ادیان رسمی گشوده است. این چنین است که "طایفه یهود" و "طایفه آرامنه" و "ملت زردشتیه" هم باید نمایندگانی برگزینند. اما در عمل، آنچه می‌شود اینست که "کلیمیان از انتخاب وکیل کناره جستنند و عده‌ای از آنان اظهار داشتند آقای بهبهانی در مجلس حقوق ما را محفوظ خواهد داشت و آرامنه نیز مانند کلیمیان اجتناب از انتخاب نموده و مرحوم طباطبائی را معرفی نمودند که در مجلس حافظ حقوق ما خواهد بود" (محمدعلی تهرانی کاتوزیان، یادشده، ص. ۲۲۶).

از چرائی یک چنین تصمیمی خبری در دست این نگارنده نیست. اینکه "طایفه یهود" و "طایفه آرامنه" به این ترتیب "وکالت خود را واگذار و تفویض" (ناظم‌الاسلام، یادشده، ص. ۳۹۶) به "آیتین سیدین" می‌نمایند نمی‌بایستی با توانمندی و قدرت تعصبات دینی و فشار باورهای یهودآزاری و ارمنی‌آزاری مردمان یکسره بیگانه باشد.

اما هیچ تغییری ناگهانی نیست و طرفت‌العین در تاریخ جایی ندارد. هر آغازی، لرزه‌ای است که تا فروریختنی پیش می‌تواند رفت. اکنون ناظر دعوتی هستیم از پیروان ادیان دیگر برای برگزیدن نمایندگان خود در مجلس شورای ملی هرچند که در عمل، تنها در تهران است که کلیمیان و ارمنیان و زرتشتیان به انتخاب نمایندگان خود فراخوانده می‌شوند و نه در هر کجا که هستند و در سراسر کشور. هیچ آغازی از دوگانگی و ابهام و تضاد و تردید به دور نیست و آغاز ورود پیروان ادیان دیگر به خطه شهروندی نیز ازین قاعده بیرون نیست. اگر آن دو "طایفه"، وکالت خود را به "آیتین" واگذار می‌کنند "ملت زردشتیه" چنین نمی‌کند؛ در روز ۱۵ شعبان، زرتشتیان "به ریاست ارباب جمشید پارسا به هیئت اجتماعی" به دیدار آقا سید محمد طباطبائی و حاج شیخ فضل الله و آقا سید عبدالله بهبهانی و مخبرالسلطنه هدایت می‌روند و بر ضرورت حضور خود در مجلس پافشاری می‌کنند و ایشان را به موافقت با این امر و حمایت از چنین خواستی بر می‌انگیزند (برای شرح این اقدامات و متن خطابه نماینده زرتشتیان نگ.؛ محمدعلی تهرانی کاتوزیان، یادشده، ص. ۲۲۹-۲۲۶)

[حسن و حسین نویسی ۳: جای شگفتی است که ناظم‌الاسلام که از اطرافیان نزدیک آقا سید محمد طباطبائی است و درباره آن روز ۱۵ شعبان هم می‌نویسد که به مناسبت عید میلاد حضرت حجت، "مردم دسته‌به‌دسته، فوج فوج، در خانه آقای طباطبائی می‌آیند و تبریک عید مولود را می‌گویند"، ازین دیدار زرتشتیان، سخنی نمی‌نویسد. "یادشده، ص. ۴۰۱". حاصل ساده یک فراموشی و یا نشانی از نقص کار و دلالتی بر میزان اعتبار یادداشت‌های روزانه مؤلف؟ نمونه‌ای از نوع دیگری از حسن و حسین نویسی؟]

پس نمایندگان همه طبقات مردم تهران دیگر انتخاب شده‌اند و اکنون باید دارالشورای ملی افتتاح شود و به کار آغاز کند.

همچنانکه دیدیم نخست صحبت ازین بود که مجلس در ۲۳ رجب افتتاح یابد و پس از آن هم اراده ملوکانه براین قرار گرفت که افتتاح مجلس در یوم بس بس مبارک ۱۵ شعبان صورت گیرد. اما مع‌التأسف "فرمایش و مرام شاه" جامه عمل نمی‌پوشد چرا که "دارالشوری به دو دلیل استعفا کردند که پانزدهم موقوف و در هجدهم باشد. دلیل اول این بود ... هنوز سه فرقه را وکیل معین نشده بود. دویم اینکه ... شأن و عزامت روز افتتاح این مجلس کمتر از اعیاد نیست. البته انشاءالله هر سال روز افتتاح دارالشوری جشن خواهد شد؛ هرگاه اول افتتاح، پانزدهم شعبان باشد این دو جشن مشترک

مشروطیت عرف است و از عرفیات و نه شرع و از شرعیات. و این نه بار نخست است که مشروطه‌خواهان برین سخن تأکید می‌ورزند و نه بار واپسین. و همچنانکه پیش ازین دیدیم، سه روز بعد، یعنی یک ماه پس از انتشار نظامنامهء انتخابات، و دو ماه پس از امضای فرمان مشروطیت، روز یکشنبه ۱۸ شعبان / ۷ اکتبر، افتتاح مجلس است در عمارت گلستان، و زادروز دورهء اول مجلس شورای ملی.



اینجا و اکنون است که با دومین محدودیت مهمی روبرو می‌شویم که در مطالب منتشره در روزنامهء مجلس وجود

دارد: در روزنامهء مجلس صورت مذاکرات کلیهء جلسات دارالشورا به چاپ نرسیده است! نخستین شمارهء مجلس در ۸ شوال ۱۳۲۴ / ۲۵ نوامبر ۱۹۰۶ منتشر می‌شود و خلاصهء مذاکرات جلسهء ۵ شوال مجلس را به دست می‌دهد و با توجه به اینکه مجلس شورا ۴۹ روز پیش از انتشار نخستین شمارهء مجلس افتتاح شده و آغاز به کار کرده است و هدف اصلی این روزنامه هم نشر صورت مذاکرات مجلس "مقدس" بوده است پس، و با تأسف، در صفحات این روزنامه از چند و چون فعالیت‌های ۴۵ روز نخست مجلس اول، اطلاعی به دست نمی‌آید. در آثار مربوط به انقلاب مشروطیت، از آن جلسات نخستین مجلس شورای ملی سخن چندانی نمی‌یابیم.

کسروی که هنوز هم کتابش از بهترین و جامعترین منابع تاریخ مشروطیت است بیست و دو سطر دربارہء آن چند جلسهء نخستین می‌نویسد که نیمی از آن هم دربارہء افتتاح مجلس است. سه سطر دربارہء جلسهء دوشنبه ۱۹ شعبان است و انتخابات هیئت رئیسه و همراه با اشاره‌ای به تدوین و تنظیم نظامنامهء داخلی مجلس. و این جمله که "در این میان قانون اساسی نیز نوشته می‌شد (گویا مشیرالملک و مؤتمن‌الملک، پسران صدراعظم، آن را می‌نوشتند یا بهتر گویم ترجمه می‌کردند)" (کسروی، یادشده، ص. ۱۷۰). و ازین جمله به‌روشنی نمی‌توان دریافت که قانون اساسی را که می‌نوشت: دولت و دربار و یا که مجلس؟ کسروی به تغییر محل مجلس هم اشاره‌ای می‌کند و بعد هم انتقادی که چرا مجلس "از نبودن سخن دیگر" به بحث از مسئلهء گرانی و نایابی نان و گوشت در پایتخت می‌پردازد (همانجا).

یحیی دولت آبادی ازین فعالیت‌های نخستین مجلس سخنی نمی‌گوید (حیات یحیی، ج. ۲، ص. ۹۱-۸۵) و مراجعه به یادداشتهای روزانهء ناظم‌الاسلام کرمانی (تاریخ بیداری ایرانیان، یادشده، ج. ۴) هم چیزی برین اطلاعات نمی‌افزاید. فریدون آدمیت نیز بحث خود دربارہء قانون اساسی را تنها بر اساس آنچه در مذاکرات مجلس در این زمینه آمده است (یعنی در جلسات پس از ۸ شوال) استوار می‌کند (ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، تهران، پیام، ۱۳۵۵، ص. ۲۸۵-۲۸۴) و در نتیجه آنچه در جلسات نخستین مجلس گذشته است از نظرش به دور مانده است.

در کتاب بسیار مفیدی که به ویراستاری غلامحسین میرزا صالح دربارہء مجلس اول به‌طبع رسیده است (متن کامل مذاکرات نخستین مجلس شورای ملی، ویراستار: غلامحسین میرزا صالح، تهران، مازیار،



در متن کامل مذاکرات نخستین مجلس شورای ملی می‌خوانیم که پس از برگزاری مراسم افتتاح در ۱۸ شعبان ۱۳۲۴، مجلس جلساتی در روزهای ۱۹، ۲۴ و ۲۹ شعبان و ۱، ۵، ۱۵، ۱۸، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۷، ۲۹ رمضان و ۳ شوال تشکیل داده است (همانجا). محمدعلی تهرانی (کاتوزیان) هم که در خاطرات خود (یادشده، ص. ۲۵۹-۲۳۶) با دقت و تفصیل بیشتری به فعالیتهای نخستین روزهای مجلس توجه داشته است، از برگزاری همین جلسات سیزده‌گانه صحبت می‌کند. تنها در آن یک شماره‌ای که از صبحنامه ملی فعلاً در دست نگارنده است از انعقاد جلسه‌ای در سه‌شنبه چهارم رمضان هم سخن می‌رود. به این ترتیب مجلس در چند هفته نخستین حیات خود، لااقل ۱۴ جلسه (و یا ۱۵ جلسه با محاسبه جلسه افتتاحیه) تشکیل داده است.

آیا "مجلس مقدس ملی" در این مدت، جلسات دیگری هم منعقد کرده است؟ چه بسا هم که نه! آنچه هست اینکه در طی این مدت، مجلس بیکار نمانده است و اما روزنامه‌ای در کار نبوده است که از این فعالیتهای به دقت و به تفصیل خبری بدهد. این نقص اطلاعات بر نوشته‌های تاریخدانان نیز بی‌اثر نبوده است چرا که آنچه نوشته‌اند به استناد روزنامه مجلس بوده است و بنابراین بدون آگاهی دقیق از آنچه در آن جلسات نخستین گذشته است.

چه بسا جبران این نقیصه و گردآوری اطلاعات بیشتر درین زمینه، با مراجعه به شبنامه‌های منتشرشده در آن روزها و تفحص و جست‌وجو در این و آن مجموعه اسناد و نوشته‌های شخصی ممکن و میسر باشد. تا انجام چنین پژوهشی و هم‌اکنون تنها می‌توان از نوشته‌های برخی از معاصران یاری گرفت و بر مطالب آن صورتجلسات کوتاه و مختصر، نکاتی را افزود و از آن فعالیتهای نخستین مجلسیان آگاهی بیشتری فراهم آورد.

دومین جلسه مجلس (۱۹ شعبان)، سراسر به انتخاب هیئت رئیسه اختصاص می‌یابد. پس از انجام انتخابات، رئیس مجلس اعلام می‌کند که جلسه آینده در روز شنبه ۲۴ شعبان برگزار خواهد شد تا هیئتی از نمایندگان که برای نوشتن نظامنامه داخلی مجلس مأمور شده‌اند کار خود را به پایان برند و نظامنامه پیشنهادی را برای بحث و "جرح و تعدیل" و تکمیل و تصویب به مجلس عرضه کنند.

در عصر روز شنبه ۲۴ شعبان، مجلس در مدرسه نظامی تشکیل جلسه می‌دهد. صدراعظم هم به مجلس آمده است. علاوه برین، آقا سید عبدالله بهبهانی و آقا سید محمد طباطبائی و شیخ فضل‌الله نوری و دیگرانی از وزراء و علماء هم حضور دارند. اکنون همه در مجلسند. اما کار تدوین نظامنامه داخلی هنوز پایان نیافته است و پس بحث در آن به جلسه آینده محول می‌شود.

درین روز پیشامدی هم در مجلس رخ می‌دهد که در خور توجه است: در آن شرح مختصری که از چند جلسه نخست مجلس در دست است می‌خوانیم که "آقای شیخ مهدی، پسر بزرگ حاج شیخ فضل‌الله برای رسانیدن عرایض و شکایات ملاکین و استدعای خواستن احتشام‌السلطنه و سعدالدوله حاضر شد... [و] بیان مطلب نمود به مجرد اظهار، آقا سید عبدالله بنای خشونت و سختگویی را با آقا شیخ مهدی گذارد. سپس آقا سید محمد تقی هراتی... اسامی یک یک وکلا را قرائت کرد... " (غلامحسین میرزا صالح، یادشده، ص. ۷۶۵).

مگر بر زبان آقا میرزا مهدی چه رفته است که چنین خشمی را شایسته بوده است؟ از آن چند سطری که نویسنده دیگری به شرح این "حادثه" اختصاص داده است هم در می‌یابیم که هدف آقا میرزا مهدی و همراهان، تقاضای اقدام سریع مجلس برای بازگشت هرچه زودتر آن دو وکیل (میرزا جواد سعدالدوله آن زمان در تبعید در یزد بود و متحصن در قنسولگری انگلیس و محمود احتشام‌السلطنه را هم دولت به بهانه حل اختلافات مرزی ایران و عثمانی، مأمور کمیسون سرحدی کرده بود و از پایتخت به آن سو فرستاده بود. این هر دو از تحصیلکردگان و اروپادیدگان بودند و به هواداری از آزادیخواهی و استبدادستیزی شناخته می‌شدند و پس مشروطه‌خواهان حضور و شرکت آنها را در تهران در بهبود کار مجلس مؤثر می‌دانستند) و همچنین بیان اعتراض "ملاکین جزء نسبت به

:

"مرحوم آقا سید عبدالله به میرزا مهدی پرخاش کرد که وکلای مجلس بر طبق نظامات، منتخب و رد و قبول آن با خود مجلس است و مربوط به شماها نیست. مشارالیه در اثر آن سکوت اختیار نموده و دیگران نیز از اعتراض بر وکلای منتخب صرف نظر کردند. آنگاه سید محمد تقی هراتی در مقابل آقایان ایستاده و اسامی آقایان وکلا را یک یک قرائت نمود..." (محمدعلی تهرانی کاتوزیان، یادشده، ص. ۳۲۸-۳۲۷).

پس اعتراض به نمایندگی ملاکین است که چنین خشمی را برانگیخته است؟



شاید هم نگاهی به آنچه ناظم‌الاسلام نوشته است علت اصلی خشم را روشنتر کند. او می‌نویسد که چند تنی از فعالان مشروطه‌خواه که در حول و حوش سید محمد طباطبائی و با شرکت فرزند او، سید محمد صادق طباطبائی، گرد آمده بودند (و ناظم‌الاسلام که خود یکی ازین کسان است ازین گروه به عنوان "انجمن مخفی ثانوی" نام می‌برد. نگ: ناظم‌الاسلام، یادشده، ص. ۳۴۶-۳۴۰) تصمیم می‌گیرند که از مجلس بخواهند که احضار و بازگشت هرچه سریعتر دو تن از وکلای منتخب را از دولت خواستار شود و علاوه برین، به نحوه انجام انتخابات چند تنی از نمایندگان (خاصه نمایندگان ملاکین) و همچنین و خاصه به مداخله سید محمد طباطبائی در انتخابات (که به نوشته ناظم‌الاسلام، یادشده، ص. ۳۹۹، پس از استعفای میرزا محمد تقی گرکانی، یکی از وکلای علماء، "فوراً داماد خود،

"تا شروع به مطلب و مقصود نمود یک دفعه جناب آقا سید عبدالله بنای پرخاش را گذارد... به حدی تغییر و تشدد نمود که تا آن وقت احدی جناب بهبهانی را اینطور متغیر ندیده بود و در ضمن تغییر هم می‌گفت آقای من شما عالم و عالم‌زاده‌اید و نبایست اینطور وسط مجلس بنشینید. آقا را بلند کنید. ها بچه‌ها! بیائید آقا را ازینجا بلند کنید و در جای خود بنشانید! آقا میرزا مهدی... تنها و غریب و بی‌یار و یاور... از جایش برخاست و آمد... پشت به دیوار نشست. آقایانی که با [وی] معاهد بودند، احدی سخن نگفت. از آن طرف هواخواهان آقای بهبهانی بنای سعایت و فساد را گذارده [گفتند:]: بلی آقا، بابیها می‌خواهند این بنا را خراب کنند. بابیها این اسباب را فراهم می‌آورند که مسلمین را ذلیل و نابود کنند...". و ناظم‌الاسلام می‌افزاید که "در ایران رسم شده است هرگاه بخواهند کسی را مغلوب و از میدان بیرون کنند نسبت او را به بابیه بدهند" (یادشده، ص. ۴۰۰).

ناظم‌الاسلام می‌نویسد که آن تصمیم انجمن مخفی چندان هم مخفی نمانده بود چرا که رنود به سید عبدالله خبر برده بودند و پس آن خشم پر خروش آقا آنچنان هم بالبداهه و خلق‌الساعه نبوده است و چه بسا که هاپی بوده است در پاسخ هوی کسانی که در چند روز پیش (نگ.: پیش ازین) اعتراضشان او را به پوزش‌طلبی و انتقاد از خود واداشته بود. آن روز آقا سید محمد طباطبائی به یاری او برخاسته بود و اکنون اوست که خروشان و جوشان، آقا سید محمد را از تیررس نقد تند و صریح مشروطه‌خواهان دور می‌کند. و راستی را که در دجله انداختن چه فوایدی دارد! و از جمله "که ایزد در بیابانت دهد باز!"

[حسن و حسین نویسی ۴: ناظم‌الاسلام کرمانی کتاب خود، تاریخ بیداری ایرانیان، را به صورت یادداشتهای روزانه عرضه کرده است و بنابراین خواننده از جمله یکی از فوائد این کتاب را در همین امر می‌یابد که با مراجعه به آن می‌تواند از تاریخ دقیق بسیاری رویدادها اطلاع پیدا کند. اما چه حیرانی و شگفت‌زدگی بر او غلبه می‌کند زمانی که همچون این قلم دریابد که مورخ ما رویدادهایی را در ذیل تاریخ روزهایی ضبط کرده است که زمان واقعی وقوع آن رویدادها نبوده است. از جمله این موارد، ماجرای آقا میرزا مهدی در این سومین جلسه، مجلس شورای ملی در عصر شنبه ۲۴ شعبان است که ناظم‌الاسلام شرح آن را در ذیل تاریخ چهارشنبه ۱۴ شعبان می‌آورد یعنی ده روزی پیش از وقوع واقعه و در زمانی که هنوز مجلس آغاز به کار نکرده بوده است! وی نه می‌نویسد که چرا در آن جلسه، مجلس به عهد خود وفا نکرده و به یاری آقا میرزا مهدی برنخاسته است و نه اینکه چرا به جا به جا کردن وقایع پرداخته است؟ دشوار بتوان با اطمینان تمام گفت که ناظم‌الاسلام در ضبط رویدادها تا به کجا و تا چه اندازه از چنین روشی تبعیت کرده است؟ در آن بخشی از تاریخ او که مورد استفاده و استناد این قلم درین نوشته بود (بالاخص جلد سوم، یعنی ص. ۴۱۷-۲۳۶) در یکی دو مورد دیگر هم مشاهده شد که وی شرح وقایعی را با عنوانی جداگانه و پس مستقل، به دنبال یادداشت روزانه خود آورده است بی آنکه هشیاری به خواننده دهد که این وقایع به آن روز ارتباطی ندارد و پس در آن روز اتفاق نیفتاده است. ازین جمله است آنچه با عنوان "انجمن مخفی ثانوی" آمده است در تاریخ جمعه سوم رجب ۱۳۲۴ که از وقایعی صحبت می‌دارد که یک ماه و نیمی پس ازین تاریخ و به هنگام انتخابات مجلس در حدود نیمه شعبان اتفاق افتاده است (پیشین، ص. ۲۴۳) و یا شرحی که در ذیل تاریخ پنجشنبه ۱۸ جمادی الثانی با عنوان "مذاکره نمایندگان با صدر اعظم

مجلس و تدوین قانون اساسی



مجلس که آغاز به کار کرد می‌بایست متنی تدوین می‌شد که مشخصات نظام حکومتی کشور را معلوم و حدود اختیارات و اقتدارات سلطنت و دولت و مجلس را معین کند. مجلس از دولت چنین خواسته بود و اکنون صدراعظم نظامنامه اساسی را که دولت دربار تهیه کرده بود، برای تصویب و تأیید به مجلس فرستاده بود. بیشک مهمترین اقدام مجلس نوپنیا در این روزها، بحث و مذاکره درباره این نظامنامه / قانون اساسی پیشنهادی است که از منویات درباری - دولتی پرده بر می‌داشت .

از چگونگی تدوین این قانون اساسی دولت - درباری و یا نام تدوین‌کنندگان آن سخنی نیست. آیا آنجا که کسروی در اشاره به تدوین قانون اساسی

می‌نویسد که "گویا مشیرالملک و مؤتمن‌الملک، پسران صدراعظم [مشیرالدوله] آن را می‌نوشتند یا بهتر بگوئیم، ترجمه می‌کردند" (یادشده، ص. ۱۷۶) از تدوین کنندگان آن قانون پیشنهادی سخن می‌گوید؟ هیچ یقینی نیست.

از دستخط مظفرالدین شاه راجع به قانون اساسی چنین بر می‌آید که در همان روزهای نخست پس از افتتاح مجلس (۱۷ شعبان) و شاید هم پس از ۲۴ شعبان و پیش از ۲۹ شعبان است که دولت طرحی برای قانون اساسی تدوین کرده بوده است چرا که شاه به صدراعظم خود می‌نویسد که

"کتابچه قانون اساسی را که فرستاده بودید تا به حال از نظر مبارک ما نگذشته، همین دو روزه ملاحظه کرده تا روز شنبه خواهیم فرستاد. بعد ازینکه مجلس قبول نمود مجدداً برای صحنه همایونی بفرستید" (پیشین، ص. ۳۲۹).

و مراد از آن "روز شنبه"، شنبه اول رمضان است. عصر روز شنبه اول رمضان / ۲۰ اکتبر، مجلس تشکیل جلسه می‌دهد. در "صورتجلسه‌ای" ده سطر از جلسه آن روز می‌خوانیم که آن روز، جلسه مجلس چهار ساعت به غروب تشکیل شده است و سه ساعت هم به طول انجامیده است. نمایندگان از مشکل نان در تهران بحث کرده‌اند و انتظار دریافت طرح قانون اساسی را داشته‌اند :

"تا یک ساعت به غروب نمایندگان منتظر بودند که قانون اساسی از طرف صدراعظم به مجلس فرستاده شود و چون نرسید قرار بر این شد که اگر تا روز بعد نرسد مجلس یادداشتی برای صدراعظم ارسال دارد و قانون را جداً مطالبه کند". بالاخره پس از ختم جلسه است که "کتابچه قانون اساسی به مجلس ارسال" می‌گردد "لیکن چون مواد آن مستبدانه بود مورد قبول واقع نشد و عودت داده شد و وکلاء خود به تدوین قانون اساسی پرداختند" (نگ،: متن کامل مذاکرات نخستین مجلس شورای ملی، ویراستار غلامحسین میرزاصالح، یادشده، ص. ۴۹).

از چند و چون آن قانون پیشنهادی چندان نمی‌دانیم و آنچه می‌دانیم حاصل اشارات و اطلاعات پراکنده‌ای است که درین شبنامه و روزنامه و آن کتاب می‌یابیم .
 بحث از نظامنامهء اساسی قسمت اعظم مطالب شمارهء مورخ ۶ رمضان صبحنامهء ملی را تشکیل داده است که این خود نشانه‌ای می‌تواند باشد از اهمیت مسئله برای مشروطه‌خواهان. صبحنامهء ملی در مقاله‌ای با عنوان "قابل توجه وکلای محترم" می‌نویسد که

" راپورت مذاکرهء مجلس سه‌شنبه چهارم در باب مواد نظامنامهء اساسی که دولت ترتیب داده بود مکشوف شد. اکثر آن راجع به نظامنامهء داخلی بود و از پیش، وکلای محترم بهتر و منقحتر ترتیب داده بودند [و] ابدأ محل حاجت مجلس نبود. قسمت دیگر که راجع به اساسی [بود] چند مادهء از آنها، بخصوص مادهء بیست و نهم، مضر به حال ملت بود و [وکلای] چون دیدند که این نظامنامه جز تحکیم ریشهء استبداد و تخریب اساس آزادی و دادن تمام اختیارات ملت به دست چهار نفر مستبد خودغرض خودخواه نتیجه ندارد لهذا وکلای محترم آن نظامنامه را قبول نکرده و در مقام ترتیب نظامنامهء صحیح برآمدند."

اکنون که بیش از صد سال گذشته است، به یمن همین سطور صبحنامهء ملی است که هم از علل مخالفت مجلسیان با نظامنامهء پیشنهادی دولتیان خبری می‌یابیم و هم از تدوین نظامنامه از سوی مجلس، هر چند که آن مادهء ۲۹ "مضر به حال ملت" هم بر ما مجهول می‌ماند.
 تا آنجا که اکنون می‌دانیم شاید تنها محمدعلی تهرانی کاتوزیان باشد که از "مفاد" آن قانون اساسی دقیقتر خبری داده است. وی می‌نویسد:

"قانون اساسی مزبور به نحوی بود که اختیاراتی را که در خور مجلس شورای ملی است به مجلس سنا واگذار نموده و انتخاب کلیهء اعضای مجلس سنا با دربار بوده و آنچه را مجلس سنا تصویب می‌نمود باید برای صحنهء همایونی فرستاده شود و مجلس شورای ملی در صورتی که با مفاد آنچه مجلس سنا تصویب نموده مخالف باشد باید از وکالت استعفا داده، دستهء دیگری جایگزین آنان گردند."

و در پی این سطور و با روشنی و دقتی بیشتر، همو اضافه می‌کند :

"بالجمله... قوانینی که در مجلس شورای ملی تصویب می‌شود باید مجلس سنا آن را تصویب نماید تا صلاحیت برای ارسال به دربار داشته که به صحنهء همایونی برسد والا اثری بر آن مترتب نخواهد بود. و هرگاه مجلس شورای ملی ایستادگی و مقاومت در قوانین مصوبه از طرف خود داشته و مجلس سنا آن را تصویب ننماید، باید استعفا از مقام وکالت داده و مجلس منحل گردیده و مجدداً وکلایی انتخاب شوند و در صورتی که رأی مجلس اول را امضاء نمودند برای صحنهء همایونی خواهد رفت و الا فلا" (یادشده، ص. ۲۳۴-۲۳۳).

و نه تنها که "و الا فلا" که یعنی مشروطه بی مشروطه! و همه بندگانیم و خسرو پرست. یکسره امتثال امریم. و امر، امر مبارک است. و چه ذوالقرنین ظل‌اللهی !
 واکنش مجلس هم سریع و صریح و روشن بود: رد آن قانون و اخذ این تصمیم که خود به تدوین قانون اساسی اقدام کند. که خود می‌نشینیم و کنکاش می‌کنیم و می‌نویسیم. و آن زمان که کار به پایان رسید برای توشیح به دربار می‌فرستیم. این چنین بود که

پس ازین، شرحی می‌آید در بیست و چند سطر و با عنوان "روز سه‌شنبه هجدهم و پنجشنبه بیستم رمضان" که چکیده‌ای از مذاکرات جلسات این دو روز است که سراسر به بحث از مجلس سنا اختصاص یافته است :

"مجلس جلسات خود را تشکیل داد. مذاکرات راجع به افتتاح مجلس سنا بود و آیا تشکیل سنا لازم است که در قانون اساسی پیش‌بینی شود یا نه؟ و چون درین باب مشاجره شد از سعدالدوله، یکی از نمایندگان مجلس، که درین جلسه حضور یافته بود کسب نظر شد، در پاسخ اظهار داشت که در انگلیس و فرانسه چنین مجلسی به اسم سنا موجود است لکن تمام نمایندگان آن از طرف ملت انتخاب می‌شوند چون امروز شخص مقدس پادشاه با طیب خاطر در اعانت و مساعدت با مجلس با تمام قوا حاضرند و هیئت وزرای دولت هم از صمیم قلب پیرو خیالات مقدسه شاهنشاهی می‌باشند، بنابراین گمان نمی‌رود یکی از مهمترین مسائل مربوط به ترقی ملت وقتی به اکثریت آرای مجلس فیصل یافت از طرف دولت با آن ضدیت شود. فعلاً به عقیده من وجود همین مجلس شورا کافی است." و در صورت بروز اختلاف میان مجلس و دولت "می‌توانیم کمیسیونی مرکب از این مجلس و هیئت اعیان و اشراف و وزرای سابق معین نمائیم تا در آن مسئله مختلف فیه بحث نمایند و هر رأی از آن مجلس بیرون آمد، بعد از صحنه همایونی به موقع اجراء گزارده شود و این مجلس به نام کمیسیون... بعد از رفع اختلاف منحل خواهد گردید و در وقت لازم مجدداً تشکیل خواهد شد."

مجلس با این نظر موافقت می‌کند که کمیسیون حل اختلاف را جانشین مجلس اعیان کند:

" این رأی بدون استثناء، مورد پسند وکلاء واقع گشت و به اکثریت آراء مقرر گردید فصلی درین باب به قانون اساسی ضمیمه شود که در مورد لزوم، خود ملت برای رفع اختلاف کمیسیونی از اعیان و اشراف و علماء و دانایان تشکیل خواهد داد. قرار شد پس از ضمیمه شدن این فصل به قانون اساسی، مراتب از طرف صنیع‌الدوله، رئیس مجلس، به صدارت عظمی فرستاده شود تا برای صحنه همایونی ارسال گردد" (پیشین).

آن متن نظامنامه اساسی که مجلس آماده کرده است در ۲۰ رمضان / ۸ نوامبر آماده است تا پس از تصحیحاتی "برای صحنه همایونی ارسال گردد" (متن کامل مذاکرات نخستین مجلس شورای ملی، یادشده، ص. ۴۹).

و ارسال می‌گردد. در صورتجلسات این چند هفته، اشاره‌هایی مکرر به بیتابی نمایندگان به چشم می‌خورد که از به درازا کشیدن صحنه‌گزاری ملوکانه در عجب مانده‌اند و در این تأخیر، نشانه‌ای دیگر از مقاومت استبدادیان درباری می‌بینند. در جلسه ۲۷ رمضان آقا سید محمد تقی جویا می‌شود: "نظامنامه اساسی چه شد؟" و رئیس پاسخ می‌دهد: "در دربار قرائت می‌شود. تصحیح می‌شوند می‌آورند..." (پیشین، ص. ۵۱). و ازین پس و در انتظار توشیح همایونی در ۱۴ ذیقعه / ۳۰ دسامبر، کشمکش میان مجلس و دولت درباره "نظامنامه اساسی" ادامه دارد.

بحث درباره مجلس سنا که از موارد اصلی اختلاف است، باز هم ادامه می‌یابد.

مجلس در جلسه فوق‌العاده ۱۸ شوال خود با تشکیل مجلس سنا موافقت می‌کند اما هنوز در مورد جایگاه مجلس شورا در نظام حکومتی و حدود وظایف و اختیارات مجلس سنا اختلاف باقی است. بالاخره نمایندگان از سوی دولت آمدند و در مجلس و با نمایندگانی از مجلسیان به بحث درباره موارد اختلاف نشستند و این در روزهای نهم و یازدهم و سیزدهم ذیقعه بود (برای تحلیلی از مواضع نمایندگان در مراحل نهایی تصویب قانون اساسی در مجلس، نگ. فریدون آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت...، ج. ۱، یادشده، ص. ۳۹۳-۳۸۶. بحث کتاب درباره "تدوین قانون اساسی" (ص. ۳۸۵-۳۸۴) را می‌بایست با تفصیل چگونگی تدوین قانون اساسی توسط مجلس، بازبینی و تکمیل کرد).

به این ترتیب بود که طرح پیشنهادی مجلس صورت نهایی یافت و برای توشیح ملوکانه به دربار فرستاده شد و همچنانکه گفتیم در ۱۴ ذیقعد موشح گردید. و از چگونگی این توشیح، مخبرالسلطنه می‌نویسد :

"در صدر قانون اساسی نوشته شده بود "به موجب فرمان قضاجریان" و من نوشتم "معدلت بنیان"^۱ (خاطرات و خطرات، ص. ۱۴۵) .

این تغییر، معنا و پیامی هم دارد؟ باید یادآور شد که متن نهایی قانون اساسی / نظامنامه اساسی، ضمن پذیرفتن نظام مشروطه دومجلسی، در اصول ۵۰-۴۳ خود به تعریف وظایف و "شرایط تشکیل مجلس سنا" پرداخته است. درین نظام مجلس شورا از اختیارات گسترده‌تر و در مواردی (امور مالیه) انحصاری برخوردار است و مصوبات مجلس سنا، به شرط تصویب مجلس شورا معتبر خواهد بود درحالی که مجلس سنا چنین اختیاری را نسبت به مصوبات مجلس شورا ندارد. طبق اصل ۴۵، شمارهء نمایندگان مجلس سنا ۶۰ نفر است که از میان "اشخاص خبیر و بصیر و متدین محترم مملکت منتخب می‌شوند. سی نفر از طرف قرین‌الشرف اعلیحضرت همایونی استقرار می‌یابند ... و سی نفر از طرف ملت" برگزیده می‌شوند. "نظامنامهء مجلس سنا باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد."

پس مجلس سنا، مجلس اعلی و اولی نیست و در نظام مشروطهء دو مجلسی ایران، کانون اصلی اختیارات و تصمیمات مجلس شورای ملی است و مجلس سنا از آنچنان اختیار و قدرتی برخوردار نیست که بر مصوبات شورا قلم بطلان کشد. و این پیروزی دیگری بود برای مجلس در محدود کردن دامنهء اقتدارات درباریان و دولتیان .

اینست همهء آنچه از مذاکرات و فعالیتهای نخستین جلسات مجلس، تا آغاز انتشار روزنامهء مجلس در ۸ شوال ۱۳۲۴ در دست آمد. شرحی مختصر، و حتی در مورد برخی جلسات هم بسیار مختصر. و همین "بسیار مختصر" هم روشن می‌دارد که آن کسان که در راه مشروطه گام نهادند می‌دانستند که چه می‌جویند و تفاوت میان سلطنت مستبده با سلطنت مشروطه در کجاست و حقوق مردمان چیست و وظایف مجلس نمایندگان منتخب ملت کدام است و چرا در نظام مشروطه، این مجلس، تبلور حاکمیت ملی است و بالاترین سخن ازوست و با اوست. آغاز مجلس واقعی یعنی آغاز پایان خودکامگی و خودسری، در هر تظاهری که بیابند، اعم از شرعی و یا عرفی، و چه ارضی و چه سماوی! ازین روست که تجاوز به مشروطیت با تقلب در انتخابات آغاز شد و این چنین بود که سفرهء خودکامگی رنگینی دیگر گرفت .

درهر حال، شناخت بهتر فعالیتهای مجلس اول در آن چند هفتهء نخستین حیات خود و تکمیل اطلاعات موجود درین زمینه همت بلند پژوهندگان و تاریخدانان را می‌طلبد .

"صورت مذاکرات" در مجلس سال اول .

از نگاهی به آنچه در روزنامه زیر عنوان "مذاکرات مجلس" و یا "مذاکرات و وقایع مجلس" به چاپ رسیده است پرسشی که به ذهن متبادر می‌شود اینست که این صورت مذاکرات تا چه اندازه و چگونه از کار و فعالیت مجلس اول خبر می‌رساند؟

همین پرسش را می‌توان دربارهء صورت مذاکرات ادوار بعدی هم مطرح کرد گرچه تا آنجا که می‌دانیم در بیشتر این ادوار، سخنی ناشایسته و بیرون از تحمل قدرتمداران زمانه بر زبان کسی نمی‌نشسته است و درنتیجه صورتهای مجلس وفادارانه مذاکرات مجلسیان را منعکس کرده است (در ادوار پایانی، بر سر زبانها افتاد که نماینده‌ای از رستاخیزیان که داعیهء بحرالعلومی داشت، در نطق پیش از

:

”برای رفع شکایات وکلای محترم مجلس که همه روزه از منشیان اداره در خصوص زیاده و نقصان مذاکرات خود شکایت داشتند، جمعی از وکلای مجلس صلاح چنین دانستند که نگارشات نویسندگان اداره با مرقومات منشیان مجلس مقابله شود و یکی از تندنویسان خود را نامزد این کار کردند.“

البته این نحوه کار، تأخیر در چاپ را موجب می‌شود اما دیگر روزنامه مسئولیتی ندارد :

”اگر در این اوراق تصحیف و خطائی به نظر برسد بر گردن ما نیست زیرا که هرچه مبعوث مجلس محترم تصدیق کرده است در جریده خود درج کرده و از ایشان امضاء داریم.“ و بالاخره روزنامه از ”وکلای محترم“ خواهش می‌کند که ”نطقهای مهم خود را بعد از تقریر در مجلس در همان شب به اداره فرستند که اعضای اداره از ننگ اشتباه رهیده بپیکر خود را هدف تیر تعرض ننمایند“

اما مجلس با کمبود کاغذ هم روبروست و اینهم در آن ایام دشواریهای دیگری را پدید می‌آورد. روزنامه همه این دشواریها را که تعطیل و تأخیر و نارضایی به همراه دارد در شماره بعدی و با عنوان ”اخطار“ شرح می‌دهد که چگونه و در میان کمبود وسائل و امکانات، به سختی و زحمت آغاز به کار کرد. و از همان آغاز نیز با خرده‌گیری و انتقاد روبرو شد :

بعضی از محترمین از کوچکی اوراق و ضیق صفحات آن شکایت کردند. معلوم است با عدم وجود اسباب کار در مملکت اداره کردن يك روزنامه که یومیه و یا هفته ای چهار نوبت باید به طبع برسد تا چه اندازه مؤسسين و مباشرين آن را دچار اشکالات عمده می‌کند. نه کارخانه کاغذسازی حاضر است، نه دستگاه ساختن یا تعمیر ماشینهای لازمه طبع و صحافی موجود است، نه عالم طریقه تندنویسی ”استینوگرافی“، نه تندنویس، نه وقایع‌نگار ماهر، نه پستخانه منظم داریم، نه اجزاء لایق و کامل.

بالاخره روزنامه، پس از تأمین مصرف دو ماه کاغذ خود، به راه می‌افتد. اکنون نارضایی و کیلان است که آغاز می‌شود :

”بعضی از وکلا از تصحیف و تحریف نطقهای خودشان در طی روزنامه شکایت کردند و بالاخره کار این تشکی بالا گرفت و هرچند از طرف اداره بر عدم قصور اجزاء، اقامه براهین شد و نواقص کار را به عدم انتظام داخله مجلس و ترتیب نطقها و نقص اسباب کار مملکت ارجاع نمودند مقبول نیفتاد“ معلوم است در صورتی که نظم و ترتیبی در ایراد نطقها نباشد و مذاکرات از روی ترتیب معین و با طمانینه و تأنی و به نوبت معلوم و در محلی معین نباشد و نطقهای مفصل که محتوی اظهارات عمده و نکات مهمه است، به سبک لایحه نوشته و قرائت نشود هیچ تندنویس ماهری نمی‌تواند کلمات را عیناً ضبط کند. بر فرض دستگاه حبس الصوت هم اگر براین نطقها

...

این و آن راه‌حلی که برگزیده می‌شود، گرهی از کار نمی‌گشاید:

” چیزی که باقی ماند همان گله و شکایت فوق‌العاده و کلاً بود. مجدداً مذاکرات [با مقام ریاست مجلس محترم] به میان آمد ” بینقصیری اداره را تصدیق نموده و تا زمان اجرای نظم و ترتیب داخلی مجلس، نوشتن مذاکرات را به همان سبک جاری تجویز کردند. بعد از وقوع این ترتیبات به تلخیص مذاکرات مجلس و ترك زوائد و حذف روابط و مکررات انشاء عبارات آن را استجازه کردیم، تجویز نمودند. تألیف کلمات و نقل به معنی را خواستار شدیم، صلاح ندانستند. از عده وقایع‌نگار کاستیم و افزودیم و منشی به مجلس فرستادیم، فائده نبخشید. اصلاح این امور را به اختیار عقلای قوم واگذاریم، اقدامی نشد...“

و اکنون هم همانطور که در بالا دیدیم قرار بر این است که تهیه و تدوین صورت مذاکرات با نظر و نظارت یکی از تندنویسان مجلس انجام شود. روزنامه می‌نویسد که تنها حاصل این شد که ”چند شماره روزنامه از نوبت خود عقب ماند“ و اکنون هم چاپ روزنامه با تأخیر روبرو شده است.

”و به همین ترتیب محتمل است همیشه در مورد تأخیر و تعویق باشد و بالاخره انتشار شماره‌های روزنامه از روز به هفته و از هفته به ماه و از ماه به سال معوق بماند. و مسئله تعویق انتشار روزنامه به‌حدی اسباب شکایت و اعتراض و کلاً را فراموش کرده‌اند.“ با توجه به این دشواری‌هاست که روزنامه تصمیم می‌گیرد که ”ازین به بعد هر وقت وصول صورت مذاکرات مجلس به تعویق انجامد، نتیجه و تفصیل خلاصه آن را محض استحضار خاطر مشترکین محترم درج نموده و صورت مفصل را... هر وقت برسد مجدداً درج و انتشار می‌نمائیم..“ (مجلس، ۱، ۴۴، ۱۱ محرم ۱۳۲۵ / ۲۵ فوریه ۱۹۰۷).

همة این تمهیدات چه بهبودی به بار آورده است؟

پاسخ چنین پرسشی دشوار است. آنچه مشهود است تداوم همان روش گزیده‌نویسی و چکیده پردازی است که در هر حال ما را از تمامیت آنچه در مجلس گفته می‌شد محروم می‌کند و با کاستی‌هایی روبرو می‌سازد. اینجا و آنجا و بازهم چند هفته‌ای بعد و یکی دوباری، این کاستی‌ها را نمایندگان خود نیز یادآور شده‌اند: گاهی، همچون در جلسه ۱۱ ربیع‌الاول ۱۳۲۵، سخن ازین است که تندنویسان مذاکرات را درست ضبط نمی‌کنند (مجلس، ۱، ۷۹، ۱۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ / ۲۷ آوریل ۱۹۰۷) و زمانی این سخن است که روزنامه مجلس هرچوری بخواهد صحبت‌های ناطقین را حک و اصلاح می‌کند (مجلس، ۱، ۱۴۰، ۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۵ / ۱۸ ژوئیه ۱۹۰۷). باید افزود که ازین اعتراضات در ”خلاصه مذاکرات“ جلسات بعدی نشانه‌ای نمی‌بینیم. و چه بسا که این امر از بهبود کار تندنویسان ریشه گرفته باشد!

برخی ازین کاستی‌ها از نحوه کار مجلس و چگونگی جریان مذاکرات ناشی شده است. نمایندگان همه با هم صحبت می‌کرده‌اند و این يك سخن آن دیگری را ناتمام می‌گذاشته و خود به سخن می‌آمده است. پس چنین می‌شده که مذاکرات با همهمه و بینظمی همراه شود و کار بر تندنویسان دشوار گردد. و باید گفت که این تندنویسان نیز در کار ثبت مذاکرات، به خلاف آنچه در ادوار بعدی مجلس دیده شد، تجربه و مهارتی چندان نداشته‌اند.

آنچه در دست است نه صورت مذاکرات که ”خلاصه مذاکرات“ است. از ساعت آغاز و پایان جلسه ذکری در میان نیست و به این ترتیب نمی‌توان از طول جلسات تصویری داشت و حتی در روزهایی که مجلس هم صبح و هم عصر تشکیل جلسه داده است (مانند روز سه شنبه ۲۲ شعبان ۱۳۲۵)،

در آغاز کار و چند زمانی، نمایندگان با ذکر نام سخنرانان در خلاصه مذاکرات نیز مخالفت کرده‌اند و به این ترتیب خلاصه مذاکرات چندین جلسه بدون ذکر نام نمایندگان به چاپ رسیده است!

در "خلاصه مذاکرات"، از تمامی سخنان نمایندگان خلاصه‌ای می‌آید و این امر، هم به فهم و تعقیب استدلالات گویندگان لطمه می‌آورد و هم بر آن احساس شلوغی و هرج و مرج می‌افزاید. در بسیاری موارد سخن این یا آن نماینده در چند جمله کوتاه آمده است و گویی که مذاکرات مجلس در واقع سنوآل و جوابها و مکالماتی است میان چند تنی که همیشه نیز از موضوع واحدی سخن نمی‌گویند. صورت مذاکرات اینجا و آنجا به مجموعه‌ای از جملات بین‌الاثین تبدیل می‌شود که هرکس جمله‌ای گفته‌است نه چندان مربوط به سخن پیشین. معلوم هم نیست که جملاتی که می‌خوانیم و گهگاه تا مرز زبان منشیانه پیش می‌رود، همان جملاتی است که سخنرانان گفته‌اند و یا کلماتی است آفریده و گزیده‌تندنویسان که به سنت و سبک نثر منشیانه وفادار مانده‌اند؟

این خلاصه‌نویسی که کار خواننده امروزی را دشوارتر می‌کند، به دفعات و خاصه در آغاز کار تکرار شده است. روزنامه درباره جلسه پنجشنبه ۱۲ شوال ۱۳۲۴ می‌نویسد "چون امروز مسئله مهمی مطرح مذاکره و موضوع بحث وکلای مجلس ملی نبوده، تمام مذاکرات را به طور خلاصه درج نمودیم و تمام وقایع مجلس محترم را مرتباً منتشر کردیم" (مجلس، ۱، ۴، ۱۴ شوال ۱۳۲۴ / ۱ دسامبر ۱۹۰۶).

از قربانیان مهم این خلاصه‌نویسی مذاکرات جلسه ۱۱ ذیقعه ۱۳۲۴ است. دیدیم که مجلس طرح نظامنامه اساسی / قانون اساسی را که درباریان و دولتیان تدوین کرده بودند به کناری زد و خود قانون اساسی دیگری نوشت و برای توشیح همایونی به دربار فرستاد. اما کار این توشیح که از نظر مجلس چیزی جز عملی تشریفاتی نبود، هفته‌ها به طول انجامید چرا که دولتیان و درباریان با طرح پیشنهادی مجلس موافقت نداشتند. اکنون که از همه‌جا اعتراض به این تعلل و تأخیر در "توشیح" برخاسته است و هر روز نمایندگانی از "نظامنامه اساسی" می‌پرسند و شاه بیمار هم هر روز نزارتر می‌شود بالاخره در روز پنجشنبه ۱۱ ذیقعه ۱۳۲۴ / ۲۰ دسامبر ۱۹۰۶، مشیرالملک، به اتفاق محتشم‌السلطنه و مؤیدالسلطنه "به‌وکالت از دولت علیه .." در مجلس حضور می‌یابند تا "در فصول نظامنامه مباحثه و مذاکره نموده و به اتفاق آراء وکلای دولت و ملت تصفیه و تسویه شده به صحه همایونی برسد...". پس جلسه‌ای است برای مذاکرات نهایی درباره قانون اساسی که "بیش از ۷ ساعت" به طول می‌انجامد.

در این مدت نمایندگان ملت و دولت تمام را به رد و ایراد و طرد و قبول و توضیح و تنقیح مشغول بودند. چون غالب آن مذاکرات به‌طور تکرار، رد و بدل شده و نتیجه آن فقط تصحیح و تنقیح نظامنامه است، از درج عین آن فائده‌ای برای قارئین محترم حاصل نخواهد بود. ما همان نتیجه و خلاصه را درج و منتشر می‌نمائیم... (مجلس، ۱، ۱۹، ۱۲ ذیقعه ۱۳۲۴ / ۲۱ دسامبر ۱۹۰۶. تأکید ازین نگارنده).

به این ترتیب آنچه روزنامه از مذاکرات نهایی هفت ساعته درباره قانون اساسی به دست می‌دهد چکیده‌ای است که فضائی کمتر از دو صفحه روزنامه را گرفته است و آنهم بی‌آنکه نامی از هیچ یک از سخنرانان برده شود!

ده روزی پس از امضای قانون اساسی، بحران تازه‌ای آغاز می‌شود: دربار و دولت قدرت و اختیاری برای مجلس نمی‌شناسند. وزیران پرسشهای مجلسیان را پاسخ نمی‌گویند و به مجلس هم نمی‌آیند. گویی که مجلسی در کار نیست و روال کارها همان است که همیشه بوده!

زورآزمایی مجلس و دربار از همان روزهای نخستین ماه ذیحجه آغاز می‌شود. بالاخره ناصرالملک، وزیر مالیه، به مجلس آمده‌است (۳ ذیحجه ۱۳۲۴ / ۱۸ ژانویه ۱۹۰۷). از او درباره نوز، مستشار بلژیکی، می‌پرسند که وزیر گمرکات است. نمایندگان می‌گویند و بازخواست می‌کنند: "وزیر گمرک یعنی

وزراء می‌گویند هنوز قانونی که حدود اختیارات و دامنه مسئولیت وزراء را معلوم کند وجود ندارد و باید چنین قانونی تدوین شود که حدود مسئولیتها را روشن کند. پنجشنبه ۱۶ ذیحجه / ۳۱ ژانویه، وزیر می‌گوید "قانون که باشد همه چیز اصلاح می‌شود". صدراعظم به مجلس نیامده است که وزیران خود را معرفی کند و مسئولیت مجلس را باز شناسد. وزیرانی آمده‌اند. رئیس می‌گوید که "اینها امروز... بعضی خود را [در برابر مجلس] مسئول و بعضی غیرمسئول دانسته‌اند. آن مقصودی که مجلس داشت ناقص ماند...". یکی از وکلاء هم در تأیید می‌افزاید که "این مجلس ناقص بود. باید روز یکشنبه صدراعظم با وزراء بیایند در اینجا تا حدود مسئولیت ایشان معلوم شود". درین جلسه یکبار نامه‌ای که مجلس به صدارت نوشته است خوانده می‌شود و بار دیگر هم "مکتوب صدارت به مجلس در بابت احضار وزراء و حاضر شدن ایشان" خوانده می‌شود که متن هیچکدام ازین دو نامه در روزنامه به چاپ نرسیده است (مجلس، ۳۷، ۱۸ ذیحجه ۱۳۲۴ / ۲ فوریه ۱۹۰۷).

بالاخره "صدارت عظمی" که خودش به مجلس نمی‌آید، تن در می‌دهد که وزیرانش را به جلسه یکشنبه ۱۹ ذیحجه / ۳ فوریه بفرستد و شرحی هم به همراهی و معرفی ایشان به مجلس می‌نویسد که در جلسه عمومی قرائت می‌شود دائر بر اینکه "آنها مسئول ذات اقدس همایونی هستند." متن این نامه هم در روزنامه به چاپ نرسیده است.

در جلسه سه‌شنبه ۲۱ ذیحجه / ۵ فوریه، مجلس همچنان بر ضرورت تعیین حدود و تکالیف دولت و اختیارات سلطنت تکیه می‌کند و هم بر اینکه در نظام مشروطیت، دولت در برابر مجلس پاسخگو و مسئول است. همین و بس.

این مباحثات در روزنامه مجلس منعکس می‌شود. مقاومت درباریان و دولتیان در برابر مجلس، دیگر مشروطه‌خواهان را در تهران به بهارستان کشانده است و در تبریز به تحصن در تلگرافخانه: روز پنجشنبه ۲۳ ذیحجه، متحصنان تبریز نمایندگان خود را که تازه به تهران رسیده‌اند، به تلگرافخانه می‌خواهند تا تقاضاهای هفتگانه‌ای را مطرح کنند و اعلام کنند که تا تحقق این "هفت ماده" از تحصن دست نخواهند کشید: عزل مستشار بلژیکی، وزیر گمرکات، نوز، صدور دستخطی از جانب شاه مبنی بر تأیید اینکه دولت ایران مشروطه تامه است، تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی در سراسر کشور، محدود بودن تعداد وزارتخانه‌ها و منوط بودن ایجاد وزارتخانه‌های جدید به اجازه و تصویب مجلس، ممنوعیت احراز مقام وزارت بر اتباع خارجه، ممنوعیت وزیران افتخاری و بالاخره عزل ساعدالملک که از نزدیکان محمدعلی شاه بود و در آذربایجان حکومت می‌کرد. در تأیید این خواستها، تمام شهر دست از کار کشیده است و بیتابانه نتیجه می‌طلبد.

تبریز سراسر در اعتصاب است. "پس از پیشامد بست‌نشینی [در کنسولگری انگلستان در شعبان ۱۳۲۴] چنین جنب و جوشی در تبریز برنخاسته بود" (کسروی، یادشده، ص. ۲۱۱). بازارها بسته و همگان در تلگرافخانه و در مذاکره با مجلسیان در تهران که ما تا تحقق خواستهای هفتگانه خود به کار باز نمی‌گردیم و مبادا که شما هم در حصول به این منظور هیچ قصوری کنید. بار دیگر "تلگراف" زبان مذاکره و بیانگر خواستها شده است. از آن سو تلگرافی می‌آید که نایب‌نشینان و چنین و چنان باید خواست و ازینسو تلگرافی می‌رود آکنده از سخنانی به همراهی و همدلی همراه با دعوتی به شکیبایی و تحمل.

مجلس ازین پس و تا روز سه‌شنبه ۲۸ ذیحجه / ۱۲ فوریه، تنها جلسات خصوصی برگزار می‌کند. رئیس مجلس و عده‌ای از نمایندگان در روز جمعه ۲۴ ذیحجه به منزل صدراعظم می‌روند تا از خواستهای هفتگانه تبریزیان گفت و گو کنند. نمایندگان تبریز را هم به آن جلسه می‌خواهند. بحث بالا می‌گیرد. مشیرالدوله می‌گوید که ما به شما مشروطه ندادیم و پاسخ می‌شنود که ما مشروطه گرفتیم و "خودمان را رسماً مشروطه می‌دانیم و حقوقی که داریم هیچکس نمی‌تواند از ما پس بگیرد مگر با خون ملت" (کسروی این سخن را به حاجی امین‌الضرب نسبت داده است "یادشده، ص. ۲۱۷" اما

صبح روز بعد، شنبه ۲۵ ذیحجه، جلسهء خصوصی مجلس برگزار می‌شود و تصمیم می‌گیرد که طی نامه‌ای تحقق همان خواسته‌های هفتگانه تبریزیان را بخواهند. نامه می‌رود و همه در انتظار پاسخ در بهارستان می‌مانند. پاسخی در کار نیست چرا که محمدعلی شاه سرسازش ندارد. نه از آن مذاکرات باصدراعظم نشانی در روزنامه هست و نه از تلگرافهای متبادله میان اعتصابیان تبریز و مجلسیان و نه حتی از متن خواسته‌های هفتگانه انجمن ملی تبریز! اینهمه را در کتاب کسروی است که می‌یابیم (نگ: کسروی، یادشده، ص. ۲۲۲-۲۰۹).

روز یکشنبه ۲۶ ذیحجه هم مجلسیان به بحث در جلسهء خصوصی می‌نشینند اما این بار، خیل مردم منتظر در بهارستان، بی‌اعتنا به مقررات، "پروای نهانی بودن نشست را نکرده به‌درون رفتند و با نمایندگان در شور و سهش همبازی نمودند" (پیشین، ص. ۲۲۰). بالاخره بعداز ظهر، صدراعظم نماینده‌ای (مخبرالسلطنه هدایت) را می‌فرستد که با مجلسیان به بحث و چاره‌جویی بپردازد. این یک "مشروطه را نمی‌پذیرفت و می‌گفت که "این کلمه غلط است"... مجلسیان پاسخهای سخت دادند". فرستاده به دربار باز می‌گردد و در پایان روز باز می‌آید که شاه با برکناری نوز و دیگر مستشاران موافقت دارد و بعد هم می‌گوید "لفظ "مشروطه" را هم "مشروع" می‌کنیم. ما دولت اسلام هستیم و سلطنت مشروع باشد" که از نمایندگان پاسخ می‌شنود که "جز از مشروطه نام دیگری نخواهیم پذیرفت" (همانجا). روز دوشنبه ۲۷ ذیحجه / ۱۱ فوریه، باز هم آن نماینده دولت باز می‌گردد و این بار ساز دیگری کوک می‌کند که "من باب خیرخواهی عرض می‌کنم که مشروطه بودن دولت ایران صلاح نیست... در دولت مشروطه، آزادی در همه چیز هست درین صورت آزادی ادیان هم لابد باید باشد. آنهایی که در میان ما عددشان کم نیست... آن وقت دستاویز می‌کنند که ما را آزادی باید و در هیچ مواقع مانع نباید شد و ضرر این بر اسلام است" (پیشین، ص. ۲۲۲). این دلسوزیهای دینخواهانه هم (که از نخستین روایات آن سخنانی است که بعدها ورد زبان مشروعخواهان شیخ فضل‌اللهی می‌شود) آتش مشروطه‌خواهی مجلسیان را فرو نمی‌نشانند. فرستاده به دربار باز می‌گردد و درباریانی هم به میانه می‌آیند چرا که دیگر همه چیز در دست انفجار است. شامگاه دوشنبه است که شاه دستخطی خطاب به صدراعظم می‌نویسد که "نیات مقدسه ما در توجه به اجرای اصول قوانین اساسی ... بیش از آن است که ملت بتواند تصور کنند و این بدیهی است که از همان روز که فرمان شاهنشاه مبرور ... شرف صدور یافت و امر به تأسیس مجلس شورای ملی شد دولت ایران در عداد دول مشروطه صاحب کنستیتوسیون به شمار می‌آید منتهی ملاحظه‌ای که دولت داشته این بوده که قوانین لازم برای انتظام وزارتخانه‌ها و دوایر حکومتی و مجالس بلدی مطابق شرع محمدی ص. نوشته آنوقت به موقع اجراء گزارده شود..."

مستشارالدولهء صادق که از جمله نمایندگان تبریز بود و درین مذاکرات سخنگو و فعال، اهمیت این روزها را تا آنجا دانسته است که می‌نویسد که در واقع باید ۲۷ ذیحجه / ۱۱ فوریه را زادروز واقعی مشروطه دانست. این سخن او را به‌عنوان اهمیت این روزها بپذیریم.

مجلس ازین روزهای سرنوشت‌ساز چه می‌نویسد؟ نخست اینکه با شگفتی باید گفت که مجلس متن دستخط را چاپ نکرده است شاید هم به این سبب که این "دستخط جهان مطاع همایونی... عیناً در ورقهء علیحده طبع و انتشار" یافته است (مجلس)، ۴۲، ۷ محرم ۱۳۲۵ / ۲۱ فوریه ۱۹۰۷. تصویری از این دستخط از جمله در کتاب خاطرات و خطرات ص. ۱۴۹ به چاپ رسیده است). دو روزی پس از ختم بحران، روزنامه (شماره ۴۱، ۲۹ ذیحجه ۱۳۲۴ / ۱۳ فوریه ۱۹۰۷) این "اخطار" را به چاپ رسانده است :

”چون مذاکرات مجلس شوری از پنجشنبه ۲۳ لغایت یکشنبه ۲۶ برخلاف ترتیب سابق بود و تا سه‌شنبه ۲۸ مذاکرات عادیء وکلاء انجام نشده بود لهذا درین شماره از مذاکرات روز سه‌شنبه ۲۸ شروع کرده و مقاولات چند روزهء سابق را در شمارهء ۴۲ درج خواهد کرد.“...

به این ترتیب، در شمارهء ۴۲، مورخ ۷ محرم ۱۳۲۵ / ۲۱ فوریه ۱۹۰۷ است که شرحی موجز و مختصر ازین روزها با عنوان ”خلاصهء وقایع و مذاکرات روز شنبه و یکشنبه و دوشنبه“ چاپ شده است. البته که همچنانکه دیدیم، این ”خلاصه“ از جامعیت لازم برخوردار ندارد .

از همان آغاز بحران، این و آن، و از جمله سعدالدوله، بر ضرورت تدوین متممی بر قانون اساسی تکیه می کنند تا هم منشاء قدرت سیاسی روشن شود و هم دامنهء قدرت مجلس و حدود مسئولیت و وظایف دولت و خاصه حقوق مردمان. اکنون دیگر مجلس به تدوین متمم قانون اساسی تصمیم گرفته است (انتخاب هیئت شش نفری برای تدوین متمم قانون اساسی در جلسهء سه‌شنبه ۲۸ ذیحجه ۱۳۲۴). چند ماهی همهء مشروطه‌خواهان تدوین متمم قانون اساسی را خواستار بودند و برای تسریع در کار، حتی نمایندگان انجمنهای تهران در مجلس تحصن گزیدند. پس از ۸ ماه بالاخره مجلس متمم قانون اساسی را که تدوین و تصویب و توشیح آن به اتمام رسیده بود در ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ / ۸ اکتبر ۱۹۰۷ انتشار داد و طی تلگرافی این امر را به همهء ایالات و ولایات خبر داد. اما متن این تلگراف در روزنامهء مجلس به چاپ نرسیده است (برای متن این تلگراف، نگ: کسروی، یادشده، ص. ۴۶۶) .

در ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ / ۲۵ مه ۱۹۰۷ به مجلس خبر می‌رسد که دو تن از هواداران محمدعلی شاه، رحیم خان چلپیانلو و پسرش به همراه کسان خود، در حوالی تبریز و قراجه‌داغ به غارت و کشتار مردمان دست زده‌اند. گفته می‌شود که شمارهء کشته‌شدگان به ۲۰۰ تن هم می‌رسد. مجلس به چاره‌جویی به جلسهء خصوصی می‌نشیند و عزل و حبس رحیم خان را می‌خواهد و البته که شاه تن در نمی‌دهد. خبر بر زبانها که می‌افتد و به گوشها که می‌رسد موجی از اعتراض و همدردی شهر را می‌گیرد. یکشنبه ۱۳ ربیع‌الثانی، دیگر شهر در اعتصاب عمومی فرو رفته است. چند روزی مقاومت و پایداری بایست تا شاه به تسلیم درآید. درین جریان مجلس، هیئتی از نمایندگان را بر می‌گزیند تا به مذاکره با شاه بنشینند و مجازات خاطیان را به او بقبولانند. روزنامه وقایع این روزهای اعتراض و همدردی را در شماره‌های ۹۹ و ۱۰۰ خود (مورخ ۱۳ و ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ / ۲۶ و ۲۷ مه ۱۹۰۷) منعکس کرده‌است و با این حال اطلاعات دیگری هم با عنوان ”انقلاب طهران و همراهی اعلیحضرت همایونی با مقاصد ملت“ در ”ورقهء فوق‌العادهء جریدهء معارف“ به تاریخ سه‌شنبه ۱۵ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸ درج شده است که هم نام همهء نمایندگان را به دست می‌دهد که در روز دوشنبه از سوی مجلس ”شرف‌اندوز حضور همایونی شدند“ و هم ”صورت مجلس شرف‌اندوزی حضرات وکلای محترم به حضور اعلیحضرت شاهنشاهی“ را. ”در جلو عمارت مجلس، جمعیت زیاد[ی]، قریب دو سه هزار نفر... منتظر نتیجه“ و بازگشت نمایندگان از ”شرف‌اندوزی“ هستند. اینان که می‌رسند میرزا فضلعلی آقا، نمایندهء تبریز، نطقی می‌کند و از عقب‌نشینی شاه خبر می‌دهد که این تفصیل در روزنامهء مجلس نیامده است (برای متن این فوق‌العاده، نگ: قبالة تاریخ، به کوشش ایرج افشار، تهران، طلایه، ۱۳۶۸، ص. ۱۳۳-۱۳۱) .

اینگونه ”کمبودها“ و ”افتادگیها“ به همین موارد منحصر نمی‌شود و خاصه در ایام بحرانی است که روزنامه، چه بسا برای پرهیز از دامن زدن به بحرانها و روغن نپاشیدن بر آتشها، چنین رفتاری محتاطانه پیشه می‌کند (شاید هم در چنین مواقعی است که نتایج روش کار بهتر به چشم می‌آید!). این چنین است که از آن روزهای بحرانی که به کودتای محمدعلی شاه و بمباران مجلس می‌انجامد شرح گویایی در روزنامه نمی‌یابیم. می‌دانیم که در آن ایام، تحدید آزادی فعالیت انجمنها، یکی از موارد اختلاف میان دربار و مجلس بود و یکی از بهانه‌های اصلی محمد علی شاه در حملهء به مجلس و سرکوب مشروطه‌خواهان. بیشترین، وگرنه همهء این انجمنها در همسایگی بهارستان، در مدرسهء

شماره ۱۷۲
 سال اول
 شماره ۱۷۲

تهران (ولایت تهران) (مکتوب) ۳۵ ۱۳۳ (۱۳۳) (۱۳۳) (۱۳۳) ۱۴ تهران ۱۳۳ (۱۳۳) (۱۳۳) ۱۴ تهران ۱۳۳ (۱۳۳) (۱۳۳) ۱۴ تهران ۱۳۳ (۱۳۳) (۱۳۳)	<h1 style="font-size: 2em;">مجلس</h1> <p>۱۳۲۴</p>	همدان سرحدات طهران اداره روزانه مجلس تهران تکرانی همدان مجلس تبریز کارون ۱۳۷
---	---	--

تاریخ نشر: جمعه ۱۳۲۵ هجری قمری و ۲۸ مه ۱۳۲۴ هجری شمسی مطابق با ۲۸ اردیبهشت ۱۳۲۴
 و ۲۸ اردیبهشت ۱۳۲۴ هجری قمری و ۲۸ مه ۱۳۲۴ هجری شمسی مطابق با ۲۸ اردیبهشت ۱۳۲۴

این روزنامه بکمال مسکن و آزاد است و هر باسند و سند مطبوعاتی که در ایران و خارج از آن در دسترس است و هر چه در این روزنامه درج شده است و هر چه در این روزنامه درج شده است و هر چه در این روزنامه درج شده است...

تأسیس و تنظیم: حسین کوشی (۲۲)، مهدی ملکانی (۲۳)، محمد علی ملکانی (۲۴)، حسین کوشی (۲۵)، حسین کوشی (۲۶)، حسین کوشی (۲۷)، حسین کوشی (۲۸)، حسین کوشی (۲۹)، حسین کوشی (۳۰)، حسین کوشی (۳۱)، حسین کوشی (۳۲)، حسین کوشی (۳۳)، حسین کوشی (۳۴)، حسین کوشی (۳۵)، حسین کوشی (۳۶)، حسین کوشی (۳۷)، حسین کوشی (۳۸)، حسین کوشی (۳۹)، حسین کوشی (۴۰)، حسین کوشی (۴۱)، حسین کوشی (۴۲)، حسین کوشی (۴۳)، حسین کوشی (۴۴)، حسین کوشی (۴۵)، حسین کوشی (۴۶)، حسین کوشی (۴۷)، حسین کوشی (۴۸)، حسین کوشی (۴۹)، حسین کوشی (۵۰)، حسین کوشی (۵۱)، حسین کوشی (۵۲)، حسین کوشی (۵۳)، حسین کوشی (۵۴)، حسین کوشی (۵۵)، حسین کوشی (۵۶)، حسین کوشی (۵۷)، حسین کوشی (۵۸)، حسین کوشی (۵۹)، حسین کوشی (۶۰)، حسین کوشی (۶۱)، حسین کوشی (۶۲)، حسین کوشی (۶۳)، حسین کوشی (۶۴)، حسین کوشی (۶۵)، حسین کوشی (۶۶)، حسین کوشی (۶۷)، حسین کوشی (۶۸)، حسین کوشی (۶۹)، حسین کوشی (۷۰)، حسین کوشی (۷۱)، حسین کوشی (۷۲)، حسین کوشی (۷۳)، حسین کوشی (۷۴)، حسین کوشی (۷۵)، حسین کوشی (۷۶)، حسین کوشی (۷۷)، حسین کوشی (۷۸)، حسین کوشی (۷۹)، حسین کوشی (۸۰)، حسین کوشی (۸۱)، حسین کوشی (۸۲)، حسین کوشی (۸۳)، حسین کوشی (۸۴)، حسین کوشی (۸۵)، حسین کوشی (۸۶)، حسین کوشی (۸۷)، حسین کوشی (۸۸)، حسین کوشی (۸۹)، حسین کوشی (۹۰)، حسین کوشی (۹۱)، حسین کوشی (۹۲)، حسین کوشی (۹۳)، حسین کوشی (۹۴)، حسین کوشی (۹۵)، حسین کوشی (۹۶)، حسین کوشی (۹۷)، حسین کوشی (۹۸)، حسین کوشی (۹۹)، حسین کوشی (۱۰۰)

rouzaneha.org

نگین شماره ۴۵، ۲۳ شوال ۱۳۲۵ خورشیدی - ۲۰۰۷ میلادی

در ضیط مذاکرات، همه جا و همواره دقت کافی به کار نرفته است. این چنین است که در "مذاکرات" ۲۳ شعبان ۱۳۲۵ می‌خوانیم که آقا ملا حسن وارث خطاب به رئیس می‌پرسد: "فرمودید دیروز واقعه‌ای اتفاق افتاده که خیلی اسباب تأسف است. بفرمائید چیست؟" پس رئیس می‌بایست پیش ازین، سخنی از واقعه‌ای گفته باشد در حالی که نشانی از چنین سخنی در صورت مذاکرات نیست!

نمونه دیگر از قلم‌افتادگی را در جلسه ۲۱ شوال ۱۳۲۵ / ۲۸ نوامبر ۱۹۰۷ می‌بینیم که به بحث درباره دستخط همایونی در مورد قوه مقننه و انجمنها اختصاص یافته است. نخست حاج سید نصرالله سخن می‌گوید و سپس چند تنی دیگر و بالاخره سیدالحکماء سخن می‌گویند که مذاکرات در این باره کفایت می‌کند و پس "همانطور که آقای حاجی سید نصرالله گفتند يك عده ده نفری باید بنشینند و جواب دستخط همایونی را لایحه بنویسند..." پس حاج سید نصرالله چنین پیشنهادی هم کرده است که اثری از آن در متن سخنان او به چشم نمی‌خورد (مجلس، ۱، ۲۱۸، ۲۳ شوال ۱۳۲۵ / ۳۰ نوامبر ۱۹۰۷).

همیشه حضور است با نگاه تیز و طنز تلخ و قلمی که می‌چرخد و زمانه را بنده نیست. شرف روزنامه نگاری است. در زمانه ای که خفقان و ممیزی و خودکامگی، همه را به خاموشی و به‌گویی و بازگویی سخنان حاکمان می‌کشاند، محمود استقلال قلم و استقلال قلمزنی است. محمود آن نگرانی حمید است که "چه می‌کند؟ بی محابا می‌رود! نگرانم". محمود همه کسانی است که در طی سالها در صفحاتی که به همت او انتشار می‌یافت، فرصت نوشتن می‌یافتند. محمود «راپورت چی» است و «راپورت» در آن سالها که هر زمان ممیزان حلقه را تنگ و تنگتر می‌کردند، قالبی بود آفریده برای گزارشی آزاد از وضع زمانه و برداشتی مستقل از آنچه می‌گذشت و بیان سخنانی دیگر در برابر، در کنار و یا در آنسوی سخن رسمی. محمود سخن دیگر بود. چه زیبا نوشته می‌شد و با چه ظرافت و جسارتی هزار حدیث دلبران را در حدیث دیگران به زبان می‌آورد. آن راپورتها، چه ترازنامه‌ای از حاکمان آن روزگار به دست می‌دهد. «چرند پرند»ی در خفقان. زبانی در بی‌زبانی. از زبان بریده ای که به کنجی صم و بکم نمی‌نشیند. محمود آن پرسشهای نامتعارف و پرجسارت است در آن جمع خبرنگاران و روزنامه‌نویسان که به مصاحبه با "ابرمرد ایران" که نه، خاور میانه که نه، جهان که نه، بلکه همه روزگاران و زمان و زمانه‌ها خوانده شده بودند که بشنوند که "دیگر از دروازه‌های تمدن بزرگ هم گذشته ایم. پس، بهاری در راه است" (مصاحبه خبرنگاران و روزنامه‌نگاران با شاهنشاه آریامهر، ۲۵ مرداد ۱۳۵۷ نگ.؛ اطلاعات، شماره ۱۵۶۹۰، ۲۸ مرداد ۲۵۳۷).

می‌گفت: "من دیگر تا پایان نماندم. بیرون آمدم، در انتظار پایان کار و آمدن آن دیگران. همراهان آمدند. میان من و دیگران، سکوتی سنگین جا گرفته بود. سخنی، جز به سختی بر زبان نمی‌آمد. ناشایستی و نابایستی رخ داده بود؟". محمود دیگر طاعون زده بود؟ محمود شرافت طاعون‌زده است. طاعون‌زده آزادی و آزادگی و ترقیخواهی. درین ناکجاآباد زمانه هم همچنان به طنز می‌نویسد و تلخ و آرام می‌گوید و ناآرام شگفتی بر زبان می‌آورد: "عجب!... عجب!" و در عجب نمی‌ماند.